

قدرت و بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری (با تأکید بر دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا)*

جواد ایمانی شاملو**

مجتبی رفیعیان***

چکیده

در راستای افزایش قدرت تبیین‌گری و پوشش شکاف بین نظریه و عمل در برنامه‌ریزی شهری، مفاهیمی از رشته‌های مختلف وارد بدنه این حوزه شده و منجر به بازتعریف برنامه‌ریزی شده است. از دهه ۶۰ میلادی با اهمیت پیدا کردن مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و منافع انسانی و ظهور رویکردهای انتقادی، مفاهیمی نظیر قدرت در مباحث اجتماعی مطرح و به تبع آن وارد حوزه برنامه‌ریزی شد. در این رابطه، دیدگاه‌های مختلفی از قدرت در برنامه‌ریزی فضایی مطرح شده است که با توجه به تأکید این پژوهش بر رویکردهای اقتصاد سیاسی، تبیین نقش مؤلفه‌های سیاسی (قدرت) در بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری، هدف اساسی این پژوهش خواهد بود. در راستای دستیابی به هدف مطالعه، از تحلیل توصیفی-تبیینی و روش قیاسی-فرضیه‌ای استفاده خواهد شد. نتایج حاکی از آن است که ظهور رویکردهای انتقادی تبیین‌گر قدرت (سیاست) در عرصه علوم اجتماعی و برنامه‌ریزی شهری در دهه‌های اخیر، نفوذ سازوکارهای سرمایه‌داری در برنامه‌ریزی شهری را آشکار کرده و به تبع آن موجب بازتعریف برنامه‌ریزی شهری در شکل رویکردهای برنامه‌ریزی با ماهیت توزیعی به قدرت شده است.

واژگان کلیدی

نظریه برنامه‌ریزی، فضا، قدرت، اقتصاد سیاسی فضا، کلان‌شهرهای ایران

* این پژوهش در راستای رساله دکتری در حال انجام توسط جواد ایمانی شاملو به راهنمایی دکتر مجتبی رفیعیان است.

** دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Email: javad.imany@modares.ac.ir

*** دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: rafiei_m@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۳۰

تاریخ ارسال: ۹۵/۱/۲۵

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۸۰ / پاییز ۱۳۹۵ / صص ۳۱۹-۲۸۷

جستار گشایی

فضا و چگونگی سازمان‌یابی و تحول و تطور آن در زمان و مکان را می‌توان اساسی‌ترین موضوع و کانون تمام مباحث و مکاتب علوم جغرافیا، برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری عنوان کرد؛ بنابراین ساماندهی سکونتگاه‌های انسانی، مراکز فعالیت در سطح سرزمین با امکانات و محدودیت‌های معین و تنظیم روابط تعاملی بین این عناصر به‌منظور نیل به جامعه‌ای کارآمد را می‌توان داعیه و آرمان قدیمی برنامه‌ریزی فضایی دانست، اما فرایندهای تعاملی نظریه‌پردازی و تجربه‌اندوزی در قرن اخیر سبب شده است تا پیچیدگی‌های این آرمان، متجلی و چالش بین علم و عمل برنامه‌ریزی را هرچه بیشتر عیان سازد که بستر ساز تحول در مفاهیم شده و لزوم حرکت در جهت انتقال از کالبد به روان، شکل به محتوا، قطعیت به احتمال و... آشکار شده است (نقل مفهوم از کاظمیان، ۱۳۸۳: ۴-۲). به عبارت دیگر برنامه‌ریزی با جذب مفاهیم نظام‌ها و رشته‌های دیگر در بدنه خود، سعی در ابقا و ترمیم بخش‌هایی از برنامه‌ریزی شهری بوده که ناکارآمد بوده‌اند. لذا می‌توان چنین اظهار داشت که نظریه برنامه‌ریزی، موضوعی مبهم و فراری است که از انواع رشته‌ها بهره‌برداری کرده و فاقد قاعده‌ای عام است (نقل مفهوم از کمپل و فاینشتاین، ۱۳۸۸: ۱۳). همچنین نظریه‌های مشروعیت‌بخش خود را از ریشه‌ها و جریان‌های فکری مختلف، مانند جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روانشناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، اکولوژی، مطالعات بهداشت، مطالعات کالبدی، جغرافیای شهری و هنر و از نظریه‌های حرفه‌ای^۱ و تجارب معماری، منظر، برنامه‌ریزی، حقوق، مهندسی، مدیریت می‌گیرد و از آنجاکه برنامه‌ریزی زاینده قانون‌کمیابی منابع است، بنابراین گروه‌هایی که تسلط بیشتری بر منابع اجتماعی (قدرت، ثروت و منزلت) دارند، دسترسی بیشتری به منابع کمیاب دارند و بدیهی است ساختار فضایی-عملکردی این مکان‌ها برای ذینفعان و ساختار قدرت ارزشمند خواهد بود، چراکه از طریق تسلط بر آن خواهند توانست منافع خود را تضمین کنند و تحت عنوان گروه‌های در سایه، جریان برنامه‌ریزی فضاهای شهری و ساختار فضایی شهرها را تحت تأثیر قرار دهند. معمولاً قدرت از کانال‌های مختلف از جمله فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، محصول فرایند تصمیم‌گیری، ساختار و مؤلفه‌های محیط مورد نظر تصمیم‌گیری اعمال می‌شود. با توجه به این مسئله که این سه حوزه، در ارتباط مستقیم با برنامه‌ریزی قرار دارد که حاصل این فرایند نیز در قالب فضا متبلور می‌شود، لزوم توجه به برنامه‌ریزی با نظام قدرت بر فضاهای شهری کاملاً مشهود است. در همین راستا، دیدگاه‌هایی شکل می‌گیرد که ادعان دارند واقعیت‌ها را نمی‌توان جدای از ارزش‌ها دانست؛ نظریه‌های انتقادی از دیدگاه‌های موجود در این زمینه هست که هدف نهایی آن افشای دقیق‌تر ماهیت جامعه است. به عبارتی، نظریه انتقادی به دنبال نشان دادن

روابط قدرت در چارچوب پدیده‌های مختلف است (نقل مفهوم از نوذری، ۱۳۸۴: ۱۲۴) و بدون توجه و درک عمیق مؤلفه‌های نظام قدرت، استخراج شیوه متعادل‌سازی و توزیع آن ناممکن می‌نماید. لذا با شناخت و تحلیل الگوهای موجود در روابط بین قدرت و سازمان سیاسی در شهر و فضا و برنامه‌ریزی شهری، می‌توان زمینه را برای کارایی برنامه‌ریزی فضایی مهیا کرد. در تأیید این موضوع می‌توان به نفوذ استراتژی‌های نولیبرالی و سرمایه‌داری در روح و روان شهرها اشاره کرد که موجب شده است فضاهای شهری به صورت تنگاتنگ تحت نیروهای سیاسی و اقتصادی بازتولید شوند تا محملی برای تسهیل روابط سرمایه‌داری شکل بگیرد. پرسش اساسی پژوهش این است که مؤلفه‌های سیاسی (قدرت) چگونه در عرصه بازتعریف برنامه‌ریزی و به تبع آن در بازتولید فضای شهری متبلور می‌شود؟ فرض آن است که جایگاه‌مندشدن مؤلفه قدرت در عرصه شهر و برنامه‌ریزی، عاملی در بازتعریف برنامه‌ریزی شهری به منظور افزایش تبیین‌گری نظریه برنامه‌ریزی شهری بوده است.

۱. مبانی نظری: قدرت، فضا و برنامه‌ریزی شهری

۱-۱ تلاطم و چالش در حوزه نظری برنامه‌ریزی

تعریف نظریه برنامه‌ریزی، امری است سهل و ممتنع، به طوری که با وجود ارائه تعاریف گوناگون همواره امکان دارد اطلاعات زیادی را نیز از ما پنهان کند و صرفاً عباراتی حاوی یک «مصادره به مطلوب منطقی» باشد؛ زیرا تعریف نظریه برنامه‌ریزی خود تابعی از تعریف خود برنامه‌ریزی، انواع آن و رابطه‌اش با جامعه و دولت و بسیاری از عوامل دیگر است. حال اگر وارد این مباحث شویم، برحسب دیدگاهی که برمی‌گزینیم با تعریفی متفاوت روبه‌رو خواهیم شد (اجلالی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۳)؛ به گونه‌ای که کمپل و فاینشتاین نظریه برنامه‌ریزی را چنین تعریف می‌کنند: «نظریه برنامه‌ریزی موضوعی پرابهام، متکی بر رشته‌های گوناگون دانش بشری و بدون هیچ محور یا کانون مشخص مورد وفاق است» (کمپل و فاینشتاین، ۱۹۹۶: ۱). در این راستا، آرای مختلفی از اندیشمندان این حوزه در باب علل تشتت و دشواری تعریف برنامه‌ریزی وجود دارد.

نگاره شماره (۱) - علل تشتت در تعیین حوزه نظریه برنامه‌ریزی

متفکر	نظرات
فریدمن (۱۹۷۸ و ۱۹۹۸)	موضوع برنامه‌ریزی هنوز باز و طبیعتاً مورد اختلاف است؛ وجود نوعی تصور افلاطونی مبنی بر صادق‌بودن نظریه برنامه‌ریزی در همه فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی؛ وجود برداشت‌های متفاوت از نقش نظریه از قبیل نقش هنجاری، تبیینی یا اقتصاد سیاسی وجود خودستیزی و ابهام در نظریه برنامه‌ریزی در مورد قدرت.
کمپل و فاینشتاین	ارتباط پرسش‌های مرتبط با نظریه برنامه‌ریزی با حوزه‌های مختلفی از علوم اجتماعی و ...؛ مرز میان برنامه‌ریزان و سایر حرفه‌مندان کاملاً مشخص نیست؛

<p>تقسیم برنامه‌ریزی به دو دسته که یک گروه برنامه‌ریزی را با توجه به موضوع و گروه دیگر با توجه به روش آن تعریف می‌کنند؛ وجود روش‌های متنوع برگرفته از رشته‌های مختلف در عرصه برنامه‌ریزی و عدم تشخیص آن.</p>	
<p>دولت‌ها حامی برنامه‌ریزی بوده‌اند و به علت قدرتشان بدون نیاز به نظریه دست به اقدام می‌زدند؛ توجه بیشتر برنامه‌ریزان به جزئیات فنی تا خود نظریه.</p>	<p>آلمندینگر</p>

(اجلالی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۹-۴۵)

بنابراین می‌توان چنین عنوان کرد که بر اساس این دلایل نظریه برنامه‌ریزی دچار تشتت و ناکامی در تعیین حوزه مشخص خود بوده است. برای کاهش این مشکلات عمده راه‌حل مقبول متفکرین حوزه برنامه‌ریزی، گونه‌بندی^۲ است؛ اگرچه هر متفکری با بستگی فکری خود به هر مکتب، گونه‌بندی مختص خود را ارائه می‌دهد. سنگ بنای گونه‌شناسی در برنامه‌ریزی توسط فالودی گذاشته شده است. وی حوزه برنامه‌ریزی را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ نظریه جوهری^۳ (نظریه در برنامه‌ریزی) که به تبیین آنچه درباره آن برنامه‌ریزی می‌شود و فرایندی^۴ (نظریه برنامه‌ریزی)^۵ که به خود شیوه برنامه‌ریزی کردن می‌پردازد. آلمندینگر نیز به گونه‌بندی دیگری دست می‌زند و با نقد گونه‌بندی فالودی، جداکردن واقعیات از ارزش‌ها را نامعقول می‌داند و از نظریه‌ای دفاع می‌کند که جنبه ارزشی بیشتری داشته باشد (اجلالی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۷-۵۹). دیویدف معتقد است که «چشم‌انداز برنامه‌ریزی برای فعالیتی است که در مقابل ارزش‌های سیاسی و اجتماعی باز است...» که پذیرش این موضوع به معنی رد این امر است که برنامه‌ریز را فقط یک تکنسین به شمار می‌آورد... برنامه‌ریز به‌عنوان یک صاحب حرفه به‌منظور انجام وظیفه‌اش، یعنی توصیه راهکارهایی که به شرایط مطلوب آینده ختم می‌شود، باید عمیقاً و آشکارا درگیر مباحثات و مجادلات مربوط به تصمیم‌گیری سیاسی شود (دیویدف، ۱۹۶۵: ۳۳۱-۳۲۲). در راستای همین مطلب است که تحلیل مارکسیستی شهر به‌عنوان بخشی از نظام سرمایه‌داری رواج پیدا کرد و به نظر این گروه فقط هنگامی که امکان‌پذیری، معنا و اهمیت برنامه‌ریزی شهری را در جامعه سرمایه‌داری مورد ارزیابی قرار دهیم، می‌توانیم نظریه‌های معناداری در باب برنامه‌ریزی بسازیم، به‌عبارتی، نمی‌توان فرایند برنامه‌ریزی را امری صرفاً انتزاعی و عقلی در نظر گرفت، بدون اینکه از نظام اقتصادی-اجتماعی که درون آن عمل می‌کند، تأثیر بپذیرد (اجلالی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۹-۶۸). فریدمن نیز به نظریه برنامه‌ریزی واحدی اعتقاد ندارد و آن را متأثر از فرهنگ، سیاست و جنبه‌های دیگر حیات اجتماعی ملت‌های مختلف می‌داند (فریدمن، ۱۹۹۸). درنهایت می‌توان چنین عنوان کرد که طی قرن

2. Typology
3. Substantive
4. Procedural
5. Thoery of Planning

گذشته، پیچیدگی‌ها و چالش‌های موجود در حوزه نظری برنامه‌ریزی بیشتر عیان شده است تا جایی که این چالش‌ها حتی تا نفی ضرورت عملکردی برنامه‌ریزی پیش رفته است. لذا برنامه‌ریزی با جذب مفاهیم حوزه‌های دیگر در بدنه خود سعی در ترمیم خود دارد، به عبارتی از آنجایی که نظریه برنامه‌ریزی مانند نظریه‌های علوم اجتماعی یا طبیعی، ماهیتی درون‌زا ندارد، طیف وسیعی از تجارب و نظریه‌های علوم مختلف را به‌کار می‌گیرد تا گامی در تقویت و همچنین تطبیق با واقعیات بردارد.

۱-۲. تحول مفهومی مؤلفه‌های فضا

فضا و چگونگی سازمان‌یابی و تحول تطور آن در زمان و مکان را، موضوع اختصاصی و کانون توجه علوم جغرافیایی و مکاتب مختلف فکری آن از دیرباز تاکنون تلقی کرد. به عبارتی، تنظیم نظام و روابط میان سکونتگاه‌های انسانی و فعالیت‌های انسانی در سطح یک سرزمین به‌منظور نیل به جامعه‌ای کارآمد را می‌توان داعیه و آرمان قدیمی برنامه‌ریزی و تمام شاخه‌های آن دانست (نقل مفهوم از کاظمیان، ۱۳۸۳: ۳). با این زمینه فکری، به‌منظور بررسی سیر تطور نظریه برنامه‌ریزی و تجلی نظریه‌های بیرونی در برنامه‌ریزی، ضروری است آثار و مسیر متناظرشان در بستر فضایی پایش شود (افروغ، ۱۳۷۶: ۳۸). سه دیدگاه عمده که در میان آرای فلسفی اهمیت بیشتری دارند و چارچوب‌های مفهومی را ارائه می‌دهند عبارتند از: موضع مطلق یا جوهری،^۶ موضع ربطی^۷ یا نسبی و موضع معرفت‌شناختی.^۸

نگاره شماره (۲) - دیدگاه و آرای فلسفی در قبال فضا

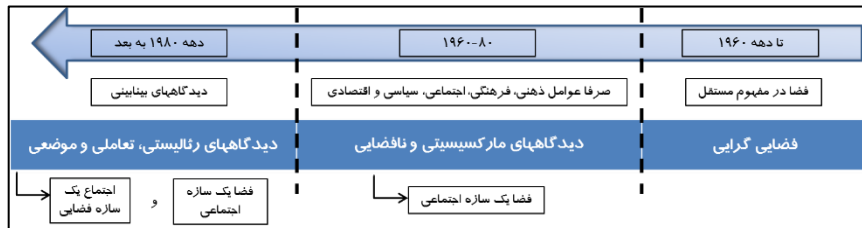
دیدگاه	موضع فضایی
در این موضع، فضا جوهری مستقل است که واجد صفاتی از خود می‌باشد. فضا از صفات خاصی برخوردار است، چون پیوسته، کمی و قابل نفوذ و ثابت است (Urry, 1987: 21-22)	موضع مطلق یا جوهری (وجود بالذات)
فضا در اندیشه ربطیون، امری است نسبی، راهی است برای آگاهی از روابط بین عناصر فیزیکی. فضا تنها می‌تواند به‌مثابه رابطه بین اشیا وجود داشته باشد (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۹)	موضع نسبی از فضا (وجود بالعرض)
فضا معرفتی پیشینی و مقوله‌ای ذهنی است که شناخت را امکان‌پذیر می‌سازد (Urry, 1987: 21-22). زمان و فضا اشکال ذهنی ادراک مستقیم هستند که محسوسات در ترکیب با آنها مدرکات را می‌سازند و مقولات علیت، ضرورت و... اشکال ذهنی تفکرند که مدرکات در ترکیب با آنها مفاهیم و فضاها را شکل می‌دهند (اسفند، ۱۳۶۶: ۱۴).	موضع معرفت‌شناختی از فضا

6. Substantive

7. Relational

8. Epistemological

نمودار ۱- سیر تطور مفهوم فضای دهه‌های اخیر



(نگارندگان)

تطور مفهوم فضا در دیدگاه‌های فضایی بدین ترتیب بوده است که ناکارآمدی فضاگرایی دهه ۶۰، واکنش‌هایی برانگیخت. یک طرف طیف این واکنش را مارکسیست‌ها تشکیل می‌دادند که به‌طور مطلق و کامل فضا را نفی کردند. به‌زعم اینها، تمام روابط و فرایندهای فضایی در واقع روابط اجتماعی هستند که شکل فضایی پیدا کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در این دوره تأکید بر آن است که «فضا یک سازه اجتماعی است» (Massey, 1987: 11). طرف دیگر این طیف، متفکرانی بودند که این گرایش افراطی را نپذیرفته‌اند و ضمن نفی موضع جوهری فضا، موضع ربطی یا نسبی اتخاذ کرده و تأکیدشان بر این بود که «اجتماع نیز یک سازه فضایی است». فضا یک ساخت اجتماعی است، اما روابط اجتماعی نیز روی فضا بنا می‌شود (افروغ، ۱۳۷۶: ۲۹). برآیند چنین فلسفی‌اندیشی موجود از مفهوم فضا، سرمنشأ شکل‌گیری رویکردهایی است که هریک در ارتباط با اندیشمندان خاص آن نحله فکری قابل شناسایی است. به تعبیر دیگر، اندیشمندان اجتماعی بسته به پشتوانه و فلسفه فکری خود اعم از اثبات‌گرایی، مارکسیستی، عمل‌گرایی و ... موجد آثار و دلالت‌های اجتماعی و فضایی منحصر به فلسفه مربوطه هستند که این رویکردها با ویژگی‌های کلی در نگاره شماره (۳) آمده است.

تمامی این چرخش‌های مفهومی در مفاهیم مختلف از جمله برنامه‌ریزی و فضا مستلزم ظهور رویکردهایی است که در راستای روشن‌گری و نیل به واقعیات ظهور می‌یابند. یکی از مستحکم‌ترین رویکردها که بستر مناسب برای چنین چرخش مفهومی ایجاد کرده، رویکردهای انتقادی بود. در اوایل دهه هفتاد، اندیشمندان این حوزه به ساختارهای پنهان قدرت پی برده و تأکید دارند که واقعیت‌ها را نمی‌توان جدای از ارزش‌ها دانست. لذا روشنفکران باید نسبت به جامعه مورد بررسی موضعی انتقادی داشته باشند، موضعی که هدف اساسی آن آگاه‌ساختن افراد و ایجاد تحول اجتماعی باشد (نقل مفهوم از Horkheimer, 1982: 244; Brenner, 2009). این امر مبتنی بر ارزش و نقش دولت‌ها در جریان‌های مختلف که خود را همچون «تحلیل‌هنجارین» می‌نمایاند؛ یعنی تحلیلی که با ماهیت اجتماعی و سیاسی برنامه‌ریزی سروکار دارد و از برداشت‌های عینی و «رها از ارزش» موضع اثبات‌گرا پرهیز می‌کند (عبدی دانش‌پور، ۱۳۸۷: ۷۰). این موضوع منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌هایی نظیر اقتصاد سیاسی (نگاره شماره ۳)

می‌شود که با گذر از صافی فضا، مفاهیم و دیدگاه‌های مکتب اقتصاد سیاسی فضا نیز، به‌عنوان مکتبی انتقادی شکل می‌گیرد (ایبانه، ۱۳۹۰؛ ابراهیمی‌مینق و دیگران، ۱۳۸۶) که چارچوب تحلیلی پژوهش حاضر است.

نگاره شماره (۳) - دیدگاه‌های مختلف در تبیین فضا

دیدگاه	نظرات محوری
دیدگاه اکولوژیستی	بسط مفاهیم زیست‌شناختی در شهر و پیوند زندگی اجتماعی با فضا و مکان اشغال شده
دیدگاه فرهنگ‌گرایی	شهر و ساخت شهری را علت به‌وجود آورنده ارزش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای خاص
دیدگاه روابط قدرت و مدیریت‌مداری	مطالعه الگوهای توزیعی نابرابری‌های شهری متأثر از فرایندهای دیوانسالاری و بازار
دیدگاه پدید‌گرایی	شهر یک هستی مستقل و یک عمل‌کننده نیست
دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا	جغرافیای مارکسیستی توسط افرادی چون دیوید هاروی و دورین مسی سعی می‌کردند جایگاه نظری نقش فضا را در فرایند انباشت و گردش و بازسازی سرمایه‌داری معلوم کنند.
دیدگاه‌های تلفیقی	ارائه رویکردی بینابینی به پرسش نظری نحوه ارتباط مقولات فضایی با فرایندهای اجتماعی

(نقل مفهوم از افروغ، ۱۳۷۶: ۱۸۳-۱۰۹)

۳-۱. تجلی قدرت در جریان برنامه‌ریزی شهری

همان‌طور که اشاره شد ظهور رویکرد انتقادی زمینه‌ساز مطرح‌شدن بحث‌های محتوایی نظیر قدرت در عرصه مسائل اجتماعی و از آن‌جمله در برنامه‌ریزی شهری شد. در واقع، می‌توان قدرت را به‌مثابه یک‌نهاد از نهادهای متشکل جامعه در نظر گرفت که خود را در قالب ساختار قدرت و سیاست متجلی می‌سازد. قدرت را می‌توان علت این امر دانست که افراد و گروه‌ها «چرا، کی و چگونه (در کجا)، چیزی را» به‌دست می‌آورند و به‌عبارتی مبین توان و ظرفیت عمل است (کاظمیان، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۱).

نگاره شماره (۴) - تعاریف موجود از مفهوم قدرت

قدرت، توانایی نیل به اهداف مشخص است. به‌تأکید گفته می‌شود که قدرت یک مفهوم انتزاعی است که اغلب به‌عنوان مترادف مفهوم «نفوذ» است که عمدتاً در روابط افراد، گروه‌ها و دولت به‌کاربرده می‌شود (Johnston, 2000: 629).	تعریف
قدرت، توانایی واداشتن افراد به کارهایی است که آنها در صورت کنترل بر منابع آن را انجام نمی‌دانند. قدرت در مقیاس‌های مختلف از فرد تا اقتصاد جهانی اعمال می‌شود. آنها که قدرت بیشتری دارند از کنترل بیشتری بر سازمان جامعه و تخصیص منابع برخوردارند (Pacione, 2001: 640).	

(نگارندگان)

منابع قدرت در پنج مورد خلاصه می‌شود: ۱- دانش یا اطلاعات، ۲- قدرت مشروع، ۳- انگیزه‌های نامشروط برای تأثیرگذاری بر منافع دیگران، ۴- انگیزه‌های مشروط (تطمیع یا تهدید) برای تأثیرگذاری بر منافع دیگران، ۵- شهرت. پس بهترین نقطه بررسی قدرت گروه‌ها در جامعه بررسی منابع قدرت آنهاست (دودینگ، ۱۳۸۰: ۹۰-۸۷). در واقع، فضا یکسره محصول

تمایل یک طبقه نیست، بلکه محصول مبارزه و کشمکش طبقات است. پس تناقضات و تمایزات فضایی حاصل تناقضات و تمایزات منافع کنشگران مختلف موجود در جامعه است (Dunleavy, 1980). با توجه به تعدد نیروهای موجود، هریک از این نیروها به‌طور نامتوازی منابع قدرت را در اختیار دارند که موجب تأثیرگذاری بیشتر نیروهای متشکل می‌شود و طبقات پایین سلسله‌مراتب قدرت را تحت سلطه قرار داده و تأثیر بیشتری بر امور جامعه داشته‌اند. قدرت‌رانی نیز از کانال‌های مختلف از جمله فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، محصول فرایند تصمیم‌گیری، ساختار و مؤلفه‌های محیط موردنظر تصمیم‌گیری اعمال می‌شود. با توجه به این مسئله که این سه حوزه، در ارتباط مستقیم با برنامه‌ریزی قرار دارد که حاصل این فرایند نیز در قالب فضا متبلور می‌شود، لزوم توجه به برنامه‌ریزی با نظام قدرت بر فضاهای شهری کاملاً مشهود است. بدون توجه و درک عمیق مؤلفه‌های نظام قدرت، استخراج شیوه متعادل‌سازی و توزیع آن ناممکن می‌نماید و نقش برنامه‌ریز به سطح یک پیشگو تنزل می‌یابد که اغلب به‌صورت ناصحیح صورت می‌گیرد، به این دلیل که این پیش‌بینی عمدتاً بر اساس نگرش فن‌سالارانه صورت می‌گیرد. این مفاهیم در عرصه فضا و برنامه‌ریزی شهری از اواسط قرن بیستم با تحولات عمیقی که در مفاهیم رخ می‌دهد و توجه به مفاهیم محتوایی جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند، وارد می‌شود و ذیل مفاهیمی نظیر تعامل و ارتباط جامعه و فضا مطرح می‌شود. تعدادی از مهم‌ترین اندیشمندان حوزه قدرت در شهر در نگاره شماره ۵ آورده شده است.

نگاره شماره (۵) - آرای اندیشمندان حوزه قدرت در زمینه فضا و برنامه‌ریزی

اندیشمندان	دیدگاه
پل دیویدف	بر رابطه سیاست و برنامه‌ریزی تأکید می‌کند. از نظر وی منافع عمومی از موضوعات سیاست است.
هاروی	از اوایل دهه ۷۰ بی‌توجهی نسبت به قدرت در برنامه‌ریزی انتقاد و بر وابستگی بین فرم‌های فضایی و فرایندهای اجتماعی تأکید دارد. چگونگی خلق چشم‌اندازهای کالبدی، مرفولوژی، خانه‌ها، فروشگاه‌ها به‌عنوان بخشی از فرایند تولید فضا را تشریح می‌کند.
کاستلز	از بی‌توجهی به قدرت در برنامه‌ریزی انتقاد می‌کند.
فوکو	قدرت لزوماً چیزی منفی نیست، بلکه حقیقت همان قدرت است که برای تثبیت منافع، ارزش‌ها و ... قابل درک است و قدرت به تولید مشغول است، قدرت واقعیت تولید می‌کند و از طریق سازوکارهایی نظیر انضباط برای انقیاد، استفاده و تغییر و اصلاح اعمال می‌شود.
لوفور	اعتقاد دارد تولید فضا، سیاسی است و تنها عینیتی علمی نیست و به عبارتی تولیدی اجتماعی است.
فورستر	می‌خواهد پیوندی بین بینش سیاسی و کنش عملی برقرار کند که مؤید وجود قدرت‌های دخیل در عمل برنامه‌ریزی است؛ یعنی در هر تصمیم‌گیری رابطه سیاسی نیز بازتولید می‌شود.

(نگارندگان)

۴-۱. رویکرد اقتصاد سیاسی به مفهوم فضا

اقتصاد سیاسی فضا، تعمیم نقد مارکس از اقتصاد سیاسی است. به‌عبارتی، مفهوم اقتصاد سیاسی فضا و بن‌مایه آن قویاً منشعب از رویکرد اقتصاد سیاسی است و اقتصاد سیاسی فضا با

حفظ اصول تحلیل‌های اقتصاد سیاسی، آن را در قالب فضا نیز تعمیم می‌دهد (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۵۵). این رویکرد با عناوین مختلفی از قبیل اقتصاد سیاسی شهری، جامعه‌شناسی شهری سیاسی، ساختارگرایی، جامعه‌شناسی شهری انتقادی معرفی شده است. برخلاف دیدگاه‌های قبلی که کمابیش حول مسئله شهر شکل گرفته و قوام یافته بود، دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا، در واقع دلالت‌های فضایی مباحث گسترده‌تر را در دستور کار خود قرار می‌دهد؛ مباحثی که معطوف به بعد اقتصادی و روابط ناشی از آن بوده و ریشه در مارکسیسم داشت. دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا به علل پیدایش سکونتگاه‌های مختلف می‌پردازد و می‌کوشد با ریشه مسئله درگیر شود (نقل مفهوم از پیران، ۱۳۷۰). در دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا تأکید بر این است که چشم‌انداز و جهت‌گیری فضایی در ارتباط تنگاتنگ با شیوه تولید اقتصادی و به تبع آن روابط اجتماعی قرار دارد (نقل مفهوم از ژیلنیتس، ۱۳۹۳: ۲۸ و شکویی، ۱۳۸۳: ۲۱). در واقع اقتصاد سیاسی، ایدئولوژی، فرهنگ، بینش و ... به مثابه طراحان شهری هستند که نقش خود را بر پیکر شهر وارد می‌کند و به عبارتی، تحولات فضای شهری پیش از آنکه امری طبیعی باشد، سیاسی به شمار می‌آید (نقل مفهوم از حاتمی‌نژاد، ۱۳۸۶ و Castell, 1977). این دیدگاه، فضا را پدیده‌ای می‌داند که تولید می‌شود، سپس می‌کوشد تا سازوکارهای حاکم بر تولید فضا را کشف کند. در این رهگذر، نخستین نتیجه آن است که تولید فضا، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، انعکاس روابط طبقاتی یا به بیان کلی‌تر بهره‌کشی است (پاپلی‌یزدی و سناجردی، ۱۳۸۲: ۳۱۲). در این دیدگاه، طبقه حاکم از طریق محیط مصنوع به کل جامعه دست‌اندازی کرده و به اعمال کنترل دست می‌زند. بر این اساس، هدف اقتصاد سیاسی فضا، کشف الگوهای فضایی فرایند تولید، توزیع و مصرف و نقش دولت، گروه‌ها و طبقات اجتماعی در شکل‌بخشی به این الگوهاست (پیران، ۱۳۷۰). همچنین مدعی است که با تحلیل فرایند تصمیم‌گیری، تمام داستان روایت نمی‌شود؛ زیرا دولت‌های شهری به دلیل ماهیت اقتصاد سرمایه‌داری از استقلال عمل اندکی برای تصمیم‌گیری برخوردارند. اقتصاددانان حوزه اقتصاد سیاسی شهری، شهر را به مثابه مرکز مبارزه طبقاتی صاحبان کار و کارگران (در محیط کار) و همچنین مرکز مبارزه میان گروه‌هایی که به دنبال سودآوری از زمین‌های شهری هستند از یک سو و از سوی دیگر، کسانی که می‌خواهند بر روی این زمین‌ها زندگی کنند، به تصویر می‌کشند. در این دیدگاه، توسعه تاریخی فرم شهری ناشی از این مناقشات و نیاز به ایجاد زمینه و شرایط لازم برای تولید و بازتولید سرمایه‌داری است. شرایط لازم برای پاسخ به این نیازها است که سیاست‌های شهری را در راستای منافع طبقه سرمایه‌دار شکل می‌دهد (Caves, 2005: 354). در عین وجود شاخه‌های متعدد در این دیدگاه، بخش عمده‌ای از نظریه‌های کلاسیک این دیدگاه، تحلیل‌های نومارکسیستی است. نحله‌های درون این رویکرد، با وجود پذیرش چارچوب کلی مارکسیسم و برخی از اصول ماتریالیسم تاریخی و روش‌شناسی دیالکتیکی در مورد تفسیر و به کارگیری این

چارچوب و اصول، اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند. گرایش‌های اقتصاد سیاسی فضا عمدتاً به چهار دسته تقسیم می‌شود؛ نظریه شهری ساخت‌گرا، نظریه پراکسیس شهری، نظریه وابستگی و نظریه نظام جهانی و شهرنشینی. برخی کل اقتصاد سیاسی فضا را رویکرد ساختارگرایی می‌نامند و آن را در مقابل رویکرد سنتی مطالعات شهری یعنی فرهنگ‌گرایی قرار می‌دهند. از طرفی، کل گرایش‌های مکتب اقتصاد سیاسی فضا که به فرایندهای شهر و شهری‌شدن غرب پرداخته‌اند را تحت نظریه انتقادی معرفی می‌شود (نقل مفهوم از پیران، ۱۳۷۰ و افروغ، ۱۳۷۶: ۱۳۰). در کل در مکتب ساختارگرایی، شهرها و پدیده‌های شهری، بخشی از یک جامعه وسیع‌تر محسوب می‌شود و برای شناخت عمیق‌تر و منطقی‌تر مسائل شهری باید کل جامعه که شهر جزئی از آن است، مورد بررسی قرار گیرد (شکویی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). در این پژوهش عمده تحلیل‌ها بر پایه اصول نظریه ساخت‌گرا است که هاروی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان آن محسوب می‌شود.

نگاره شماره (۶) - گرایش‌های موجود در رویکرد اقتصاد سیاسی فضا

اصول و تفکرات	گرایش
هر دو نظریه معتقدند که دولت‌های غربی با ختم‌شدن‌های خود می‌کوشند تا علائق طبقه بورژوا را از راه خنثی کردن گرایش‌های نابودکننده سرمایه‌داری که به وحدت طبقه کارگر و ازهم‌پاشیدگی سرمایه‌دار منجر می‌شود، حفظ کنند. البته نظریه پراکسیس شهری چنین فرایندی را مسبب عمل انقلابی طبقات فرودست می‌داند که در مقابل ختم‌شدن‌های دولت سرمایه‌دار بسیج می‌شوند.	نظریه شهری ساخت‌گرا
ناخرسندی از دیدگاه‌های موسوم به نوسازی که ابزار توجیه‌کننده سلطه غرب بر ملل محروم است و به عبارتی موجب سلطه مرکز بر پیرامون می‌شوند.	نظریه وابستگی
ایجاد نظام درهم‌تنیده مستعمراتی، حکمروایی متروپل‌ها بر جهان استعمارزاده، ایجاد نظام اقتصادی نابرابر، تأخیر در فرایند توسعه شهرهای جهان سوم و ایجاد نظام دوگانه اقتصادی، اجتماعی و فضایی.	نظریه نظام جهانی و شهرنشینی

(نقل مفهوم از پیران، ۱۳۷۰)

۱-۴-۱. خوانش ساخت‌گرایی از اقتصاد سیاسی فضا

در این بخش، اصول ساخت‌گرایی با محوریت نظریات دیوید هاروی پی گرفته می‌شود. به اعتقاد وی، اشکال فضایی به‌مثابه محیط و اشیای بی‌جانی نیستند که درون آن، فرایندهای اجتماعی رخ بدهند، بلکه این اشکال، خود سرشار از فرایندهای اجتماعی هستند، همان‌گونه که فرایندهای اجتماعی به یک معنا فضایی‌اند. هاروی که متأثر از روش‌شناسی اثبات‌گرایی است، دغدغه ایجاد نظریه‌ای را دارد که تولید فضا را به‌گونه‌ای توضیح دهد که نقش فضا، در انباشت و گردش سرمایه و همچنین بازتولید نیروی کار، به رسمیت شناخته شود. طبق این نظریه، انباشت سرمایه در زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی به وقوع می‌پیوندد و فرم‌های خاص فضایی را به‌وجود می‌آورد (Harvey, 1973:14).

۱-۴-۱. شهری‌گرایی و سرمایه‌داری. هاروی سعی دارد نوعی اقتصاد سیاسی فضا در نظام سرمایه‌داری را تبیین کند که حاوی بینشی برای تحلیل تولید، مکان‌یابی، توزیع فضاها و به دنبال چرایی تسلط فرم خاص از سازمان و اداره فضا (شهری‌شدن) است (Harvey, 1978: 101-102). همانند مارکس و لوفور، هاروی نیز سرمایه‌داری را وابسته به تراکم، انباشت و گردش مازاد می‌داند؛ انبوهی از اشیا و محصولات در انبار و بازار، در قالب افراد، انواع محصولات و ... انباشته شده است که شهر را متبلور کرده است (Lefebvre, 2003:116). شهر همچنین محصول نظمی است که نقش شهری‌شدن در فرایند انباشت و گردش ارزش مازاد را تعیین می‌کند. محیط مصنوع (شهر) و الگوی فضایی که در نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است، محصول نیازهای سرمایه‌داری برای انباشت و رویارویی آن با نیروی کار است (نقل مفهوم از Elden, 2004: 212; Harvey, 2012: 5; Kristović, 2012; Jauhiainen, 2006). لوفور نیز بر آن بود که نشان دهد تولید فضا- در پیوند با زمان- امری سیاسی و اصلی‌ترین سازوکار بقای سرمایه‌داری است. تولید فضایی با ویژگی‌های خاص، برآیند زمانی انباشت سرمایه و بازتولید اجتماعی در جامعه است. از نظر هاروی، شهر محل تجمع ارزش افزوده است. به عبارتی، سرمایه‌داری برای بقای خود به تولید اضافی دست می‌زند که جریان شهری‌گرایی آن را طلب می‌کند و توسعه‌های سرمایه‌دارانه اغلب جنس سوداگری و کاسب‌کارانه دارند (Harvey, 1989; Elden, Harvey, 2012; Kristović, 2012; 2004: 212).

در این راستا می‌توان به فرازوفرودهای فراوانی که سرمایه‌داری طی کرده است، اشاره کرد که با وجود بحران‌های سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۷ به واسطه نقش شهری‌گرایی از سقوط در امان مانده است؛ به گونه‌ای که بازار معاملات مسکن بخش زیادی از سرمایه را از طریق ساخت‌وساز جذب و توسعه شهری آمریکا، اقتصاد جهانی را تثبیت کرد (Harvey, 2008). «اجازه دهید خیلی راحت بگوییم سرمایه‌داری چه می‌کند. آنها روز را با مقدار مشخصی پول شروع می‌کنند و با مقداری بیشتر از مقدار اولیه به پایان می‌رسانند (به‌عنوان سود). روز بعد مجبورند تصمیم بگیرند که با سود به‌جامانده از دیروز چه کاری انجام دهند که دچار یک چرخه فاوستی می‌شوند: سرمایه‌گذاری برای پول بیشتر یا مصرف اضافی آنها در جایی دورتر به‌منظور لذت ...» (Harvey, 2012: 5).

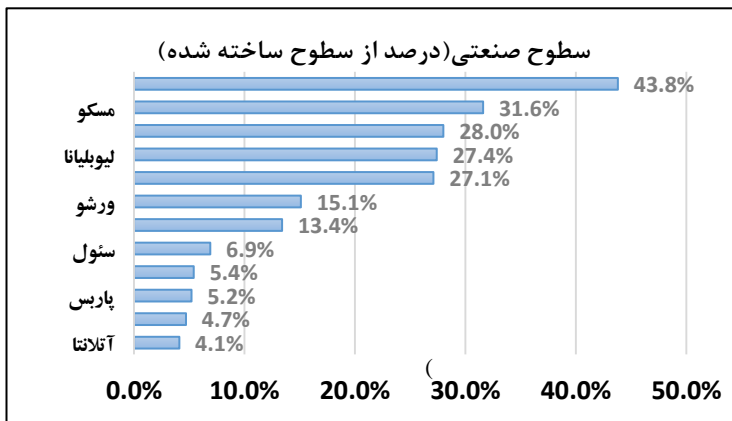
۱-۴-۲. ساختار فضایی شهر در نظام سرمایه‌داری. از نظر هاروی، فرم خاص فضایی و آرایش فضایی شهر، پایه درک سازمان و ساختار روابط ضروری جامعه مدرن سرمایه‌داری است؛ بنابراین سرمایه‌داری وابسته به شهرگرایی است تا از این طریق تولید اضافی خود را به مصرف برساند (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۵). لذا مؤلفه‌های شهری‌گرایی، سرمایه و سیاست‌های کاربری زمین شهری درهم‌تنیده هستند و زمین و استفاده به‌خصوص از آن، وضعیتی است که برای سرمایه‌داری لازم است (Jauhiainen, 2006). هاروی معتقد است سرمایه‌داری به‌واسطه

شهری شدن، چشم‌انداز فیزیکی و فضایی تولید می‌کند که زیربنای فیزیکی گردش، مبادله و مصرف است (Hossainul Haque, 2012). با پررنگ شدن نقش فضا در فرایند سرمایه‌داری، جذب مازاد سرمایه مستلزم یورش به فضاها و بازسازی‌های مجدد است - ذیل عنوان ویرانگری خلاقانه - که با خروج طبقه پایین از این مناطق و اعمال اقدامات نوسازانه، محل جدید اسکان سرمایه‌داران می‌شود و پدیده «سلب مالکیت و انباشت» رخ می‌دهد و روند جابه‌جاگری و سلب مالکیت زمین‌های باارزش از اقشار فقیر به بهانه نوسازی و تصرف آن توسط افراد سرمایه‌دار اتفاق می‌افتد و این امر در کالبد شهر نیز همچون محله‌های دروازه‌دار^۹ حک می‌شود (Harvey, 2008)؛ بنابراین سرمایه یک کالا نیست، سرمایه فرایند بازتولید روابط اجتماعی از طریق تولید کالا است، روابطی که حامی نظام سرمایه است. این فرایند از طریق تخریب خلاق رشد می‌کند، نیازها و خواسته‌های جدید می‌آفریند، از ظرفیت کار و میل بشری سوءاستفاده می‌کند، فضاها را متحول می‌کند. قوانین این فرایند به گونه‌ای وضع می‌شوند که پویایی سازمان فضایی و تحول دائمی و بی‌وقفه جامعه را تضمین نماید (Harvey, 1990: 343).

۱-۴-۳. تسلط بر فضا و دادوستد زمین. سرمایه‌داری علاوه بر تولید فضا، لوازم سلطه بر آن را نیز طلب می‌کند، سلطه بر فضا مستلزم داشتن انگاشتی کالاهایی از آن است. لذا ارزش پولی به تنها معیار اندازه‌گیری فضا تبدیل شده است و در ادامه تقسیم فضا از طریق اقتصاد فضا تمایز طبقاتی را دامن می‌زند؛ بنابراین هر آنچه که معانی، فرم‌ها و تجربه‌های مادی فضا و زمان و پول را تعریف می‌کند، برای اداره وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و عملکرد جامعه اعمال قدرت می‌کند. در نتیجه تولید فضا مفهومی سیاسی و اقتصادی است و قابل تفکیک از روابط اجتماعی نیست (Hossainul Haque, 2012). هژمونی اقتصادی و سیاسی میزان توانایی کنترل زمینه‌های مادی تجربه‌های فردی است، از این رو معانی پول، زمان و فضا برای بقای قدرت اهمیت دارد و در این راستا گفتمان‌های زمانی و فضایی که برای دستیابی، تثبیت و بسط قدرت کمک می‌کند، به وجود می‌آیند و ابزاری برای تحلیل در فرایند شهری که سرمایه مسبب آن است، فراهم می‌آورد. لذا عناصر مسلط که حسب منبعی خاص، حائز قدرت هستند در شکل‌دهی و سازمان‌دهی فضایی نقش ایفا می‌کنند و آن را در راستای منافع سرمایه‌داری که تسهیل‌کننده روابط سرمایه‌داری باشد، شکل می‌دهند. نظریه‌های مارکسیستی و اقتصاد سیاسی، قدرت در شهر را به مثابه استقرارگاه سرمایه‌داری مالی و صنعتی می‌دانند. در واقع، دولت‌ها یکی از ارکان اصلی اعمال سلطه و قدرت در جوامع در جهت منافع سرمایه‌داری و به نمایندگی از طرف سرمایه است و دولت در شکل‌دادن به محیط مصنوع به واسطه ایفای نقش فعال تخصیص فضا، نماد قدرت تلقی می‌شود (نقل مفهوم از Castell & Harvey, 1978: 14-17). (1977)؛ بنابراین با توجه به ماهیت سیاسی فعالیت برنامه‌ریزی که منشعب از ایدئولوژی حاکم،

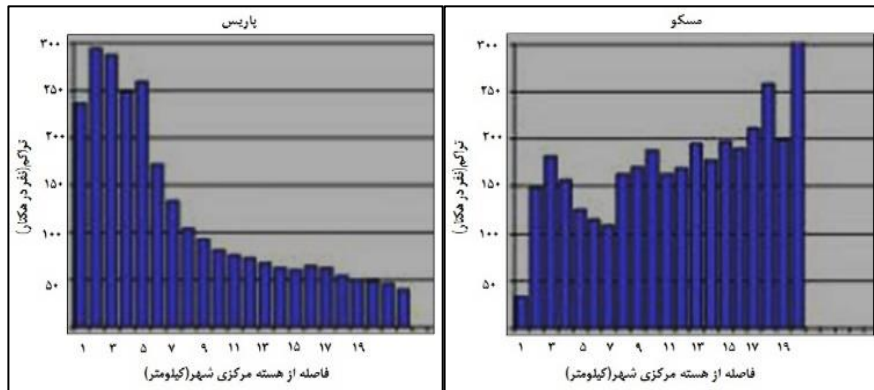
برنامه‌ریزان هنگام برنامه‌ریزی زیر فشار سازمان‌ها یا گروه‌ها هستند، لذا چشم‌انداز جغرافیایی که در نهایت به وجود می‌آید، نمادی از ایدئولوژی و فلسفه سیاسی حاکم است. به‌عنوان نمونه، در کشورهای بلوک شرق از جمله شوروی سابق که تحت حاکمیت دولت‌های سوسیال قرار داشتند، تراکم با فاصله‌گرفتن از مرکز شهر افزایش می‌یابد که متأثر از الگوی فکری این نظام بوده است که سطوح صنعتی و مجتمع‌های مسکونی اجتماعی برای کارگران را نیز در محورهای بیرونی شهر جانمایی کرده‌اند. برعکس در شهرهای تحت حاکمیت دولت‌های متعلق به بازار آزاد به‌عنوان نمونه پاریس بر بازارهای داخل بافت شهر تأکید شده و گسترش در حومه با محدودیت مواجه بوده است (نمودار ۲) (نقل مفهوم از Muth, 1985; Alonso, 1964; Mills, 1970). همچنین در کشورهای با اقتصاد سوسیالیستی - با توجه به اصول فکری و به‌تبع آن برنامه‌های اقتصادی - در یک محدوده مشخصی از شهر، سطح اشتغال شده توسط فعالیت‌های صنعتی بالاست و همچنین مردم در ساختمان‌ها و مجموعه‌های بزرگ زندگی می‌کنند (نمودار ۳) (Bertaud, 2004)؛ بنابراین شکل‌یابی پیکره شهر که خود زائیده فرایند برنامه‌ریزی شهری است، تحت تأثیر آرمان‌های ملهم از خطوط فکری نظام‌های حکومتی قرار دارد. هر نظام فکری و حکومتی، برنامه‌ریزی شهری را به سمتی سوق می‌دهد که با ارزش‌ها و باورهای فکریش همخوانی داشته باشد (ایمانی و صارمی، ۱۳۹۱).

نمودار ۱- مقایسه تراکم جمعیتی در شهرهای پاریس و مسکو مربوط به سیستم بازار آزاد و سوسیالیستی



(Bertaud, 2004)

نمودار ۲- نسبت سطوح صنعتی در شهرهای مربوط به نظام بازار آزاد و سوسیالیستی



(Bertaud, 2004)

۲. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به ماهیت و حیطه موضوعی پژوهش و مجموعه مباحث مذکور در این زمینه، اهداف، ویژگی‌ها، چارچوب‌ها و فرایند تحلیل از یک‌سو و ویژگی‌ها و توانمندی‌های افزون‌تر رویکرد ترکیبی از سوی دیگر، روش مورد استفاده در این پژوهش رویکرد ترکیبی خواهد بود؛ بنابراین تلاش خواهد شد تا از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شود. بدین ترتیب در بخش نظری پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی و با استناد بر روش کتابخانه‌ای به تبیین نظریه برنامه‌ریزی شهری پرداخته می‌شود و سپس جایگاه قدرت و خوانش اقتصاد سیاسی از قدرت در برنامه‌ریزی شهری مورد بررسی قرار گرفته؛ در نهایت الگوی بازتعریف‌شده نظریه برنامه‌ریزی شهری به‌عنوان خروجی مفهومی پژوهش ارائه می‌شود. سپس در بخش مطالعه موردی از طریق مطالعات کمی و با مطالعه اسنادی، تحلیل‌های همبستگی و تحلیل روند ساختار فضایی کلان‌شهر تبریز- در قالب مدل مفهومی بخش نظری- مطالعه شده و نقش مؤلفه قدرت (سیاست) در فرایند سرمایه‌داری کشورهای نفتی بر ساختار فضایی- به‌عنوان خروجی برنامه‌ریزی- مشخص خواهد شد. با توجه به ویژگی و هدف پژوهش، داده‌های مورد نیاز علاوه‌بر اینکه به‌صورت مستقیم (داده‌های دست‌اول) گردآوری شده است، در زمینه مؤلفه‌های مربوط به ساختار فضایی به منابع اطلاعاتی سازمان‌ها و ارگان‌های ذیربط مراجعه شده است (داده‌های ثانویه). علاوه‌بر این، تحلیل‌های صورت‌گرفته در زمینه برخی منابع اطلاعاتی مرتبط با حوزه مورد پژوهش نیز مورد مطالعه قرار گرفته است.

۳. جستجوی مفاهیم در مصادیق: تحلیل اقتصاد سیاسی از تحولات فضایی کلان شهری

امروزه استراتژی‌های نولیبرالی در روان شهرها ریشه دوانده و قریب به اتفاق شهرها با سازوکارهای نظام سرمایه‌داری آمیخته شده‌اند. این امر موجب بازتولید فضاهای شهری شده است که به صورت تنگاتنگ تحت تأثیر نیروهای سیاسی و اقتصادی بوده و محملی برای تسهیل روابط سرمایه‌داری هست. از طرفی برای اعمال موارد مذکور در فضای شهر نیاز به قدرت است که جریان تولید فضا را به نفع سرمایه و سرمایه‌دار- و طبقات مرفه جامعه- شکل می‌دهد. در واقع، پدیده تولید فضا دارای دو وجه عمده است. نخست ارزش استفاده که عمدتاً در ارتباط با تأمین نیازهای شهری است؛ دوم ارزش مبادله که ماهیت سودآوری و شئی‌گونگی فضا را مورد هدف قرار می‌دهد و جزء مفاهیم بنیادی سرمایه‌داری محسوب می‌شود؛ در نهایت چالش بین این دو، منجر به تضادهایی می‌شود که تحت عنوان مبارزه بین اهداف فردی و جمعی، نظیر رشد بی‌رویه فیزیکی شهر، جدایی‌گزینی فضایی و سکونت در حلبی‌آبادها گرفته تا نابرابری و بی‌عدالتی در توزیع خدمات و منابع شهری متبلور شده است. مورد اخیر (ارزش مبادله) مشخصاً در ارتباط با مفاهیم سرمایه‌داری است که به‌عنوان یکی از ایدئولوژی‌های اقتصادی، در سال‌های اخیر آثارش در توسعه شهرها هویداست (Lefèbvre, 1991: 261). چنانچه تاریخ شهرنشینی در غرب و ایران و سلطه نگرش نولیبرالیستی بیانگر این موضوع است که همواره نابرابری و فقر به صورت شکاف بین فقیر و غنی وجود داشته و در جریان تولید فضای شهری، تبلور فیزیکی یافته است. از آنجایی که توسعه شهری وابسته به کارگیری تولید اضافی است، ارتباط تنگاتنگی بین توسعه سرمایه‌داری و توسعه شهری وجود دارد. سازمان فضایی در شهرها از منطق درونی و هژمونی سرمایه‌داری تبعیت می‌کند و روابط اجتماعی سرمایه‌داری در زندگی روزمره از طریق الگوسازی فضایی خود، بازتولید می‌شود؛ بنابراین جامعه وابسته و منفعل نسبت به سرمایه و دولت است. در واقع، کارکرد دولت‌ها به وسیله ساخت اجتماعی و نظام حکومتی تعیین می‌شود، نه به وسیله عده کمی از افراد به نام دولت (شکویی، ۱۳۸۳: ۳۰)؛ همان‌طور که مارکس جامعه را به‌عنوان یک آمیزش مادی می‌نگرد که برخی از روابط اجتماعی برای زندگی مادی و تداوم آن ضرورت دارد. به عبارتی، انسان‌ها در تولید اجتماعی زندگی‌شان به ناگزیر درگیر روابط معینی می‌شوند که مستقل از اراده‌شان است، به این معنا که روابط مناسب تولیدی با ویژگی‌های هر مرحله از توسعه نیروهای مادی تولید تناسب دارد. کلیت این روابط تولیدی، ساختار اقتصادی جامعه و یک بنیاد واقعی را می‌سازد که رساخت حقوقی و سیاسی بر آن بنا شده است. شیوه تولید زندگی مادی شرایط و فرایند زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری را مشروط می‌کند (ژیلینیتس، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۷). به علاوه، انواع مختلفی از کنش‌ها که می‌توانند رخ دهند، دلالت بر برخی گستره‌های اشکال کنش اجتماعی دارد که فضا بدان اجازه

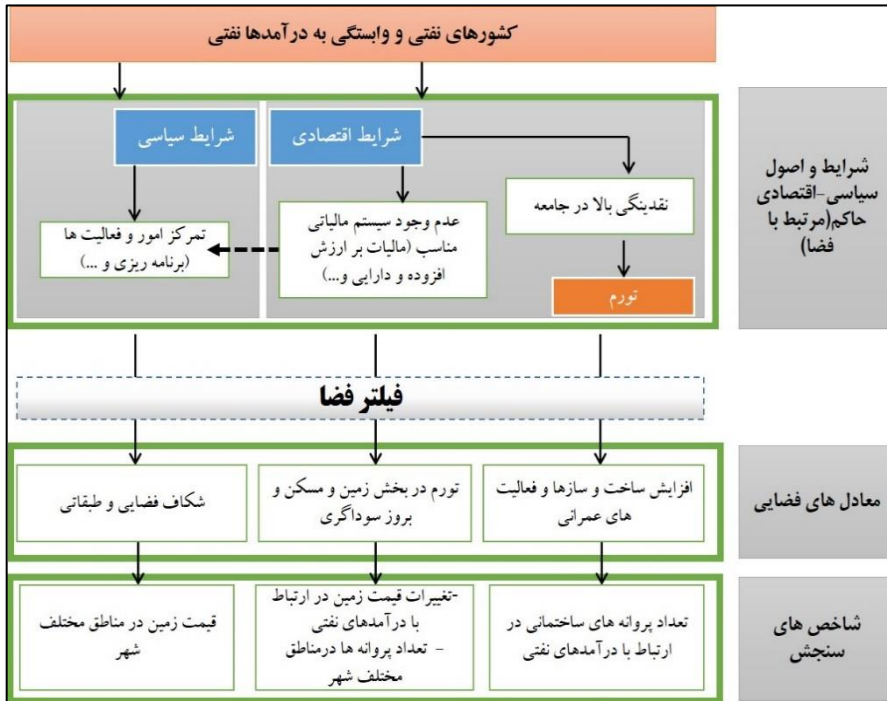
یا امکان وقوع می‌دهد؛ بنابراین در دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا تأکید بر این است که چشم‌انداز و جهت‌گیری فضایی در ارتباط تنگاتنگ با شیوه تولید اقتصادی و به تبع آن روابط اجتماعی قرار دارد (نقل مفهوم از ژیلینتس، ۱۳۹۳: ۲۸؛ شکویی، ۱۳۸۳: ۲۱؛ ابادری و قلی‌پور، ۱۳۹۱).

۳-۱. خوانش اقتصاد سیاسی از ساختار فضایی شهر در کشورهای نفتی

از مفاهیم مطروحه می‌توان چنین استنباط کرد که تولید فضا تحت تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، محیطی و ... است که به فراخور شرایط و در قالب این شرایط تغییر وضعیت می‌دهند. به تبع آن، ویژگی فضای تولیدشده در کشورهایی با اقتصاد مبتنی بر نفت و به بیان دیگر کشورهای رانتی با تولید فضا در کشورهای غیرنفتی متفاوت خواهد بود. به گونه‌ای که در شهرهای مربوط به کشورهای نفتی با توجه به شرایط کاملاً متفاوت مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی، افزایش درآمد این کشورها در اثر کشف نفت، به ویژه در دهه‌های میانی قرن بیستم موجب تمرکز سرمایه و رشد روزافزون شهرها و به دنبال آن افزایش زیرساخت‌ها، رونق ساخت‌وسازها و شکل‌گیری قوانین مدون، این شهرها را وارد مرحله جدیدی می‌کند (Witlox and Derudder, 2007: 36). شهرهای حوزه خلیج فارس به عنوان نمونه‌هایی محسوب می‌شوند که طول سیر زمانی تحول فضای شهری در آنها در مقایسه با غرب تقلیل پیدا کرده است (در حالی که دوره تحول متناظر در شهرهای اروپایی از اواخر دوره وسطی تا دوره مدرن به طول انجام رسیده است)، یعنی تولید نفت و راهبردهای لیبرالی به عنوان دو نیروی پیشران اساسی در انتقال این شهرها به فرایند شهری مدرن محسوب می‌شود، چنانچه در کشور قطر نخستین موج شهرنشینی در نیمه دوم قرن بیستم مقارن با کشف نفت و انباشت سرمایه‌های نفتی در شهرهای آن - از جمله دوحه - بوده است (Wiedmann et al., 2012). به طور کلی درآمد نفتی به ساخت‌وساز، صنایع وابسته، شهرگرایی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها رونق می‌بخشد و فعالیت‌هایی نظیر احتکار و سوداگری که مستقیم تحت تأثیر سیاست‌های دولتی هستند، پررنگ‌تر می‌شوند (نقل مفهوم از شکویی، ۱۳۸۳: ۴۴۲). چنانکه در کشور ونزوئلا نیز افزایش درآمدهای نفتی موجب رشد سریع شهری، توسعه نامتوازن، نابرابری‌های شدید اجتماعی و شرایط زندگی سخت برای طبقه حاکم را به وجود آورد (شکویی، ۱۳۸۳) این مهم را می‌توان از لحاظ تاریخی به کشور ایران نیز تعمیم داد که با کشف نفت در اواخر دوره قاجار، نخستین جرقه‌های مدرنیسم در قامت شهرها قابل تشخیص است، همچنین در دهه ۷۰ میلادی شاهد نقطه عطفی در شهرنشینی ایران بوده‌ایم که هم‌زمان با افزایش ناگهانی قیمت نفت است. بنابراین در یک کشور با اقتصاد مبتنی بر نفت با توجه به شرایط موجود در وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ویژگی‌های عمده قابل تشخیص عبارتند از: کمبود نیروی تولیدی؛ کسب درآمدهای کلان نفتی؛ کاهش توانایی رقابت در بخش‌هایی از قبیل کشاورزی و صنعت که موجب سطح پایین اشتغال و متعاقب افزایش فقر می‌شود؛ تمرکز درآمد در میان گروه‌هایی که

با دولت در ارتباطند و وجود فساد مالی بالا و میل به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کلان (با امکان منفعت‌طلبی حتی اگر به ضرر عموم باشد)؛ فقدان سیستم مالیاتی کارآمد و افزایش روحیه رانت‌خوارانه و سوداگرانه (Karl, 2004).

نمودار ۳- اصول کلی موجود در اقتصاد نفتی در ارتباط با فضای شهری



(نگارندگان)

همان‌طور که در قسمت‌های قبل اشاره شد، هر مکتب و نحله فکری متناسب با اصول فکری خود و از طریق عنصر قدرت (سیاست) شیوه خاصی از سازمان فضایی در شهرها را متجلی می‌کند. حال آنچه در این بخش محل بحث است، سازمان فضایی شهرها در کشورهای نفتی هست؛ اینکه در کشورهای نفتی چه اصولی حاکم است و چه اصول قدرتمندانه‌ای برای اعمال سازمان فضایی وجود دارد. در این راستا، اصول کلی که بنا به مفاهیم مطرح‌شده در قسمت‌های قبلی در شهرهای مربوط به کشورهای نفتی مطرح است و خود را در عرصه کالبدی فضایی شهرها نشان می‌دهد، در نمودار ۴ مورد اشاره قرار گرفته است.

در ادامه برای بررسی این موضوع بر روی نمونه موردی، یعنی شهر تبریز تمرکز خواهد شد. انتخاب کلان‌شهر تبریز به‌عنوان نمونه موردی مطالعه حاضر از آن جهت است که معمولاً کلان‌شهرها به علت رابطه و اتصال مستقیم به سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و ... کلان‌کشور، جلوه بلافصل شرایط سیاسی و اقتصادی آن محسوب می‌شود، لذا با توجه به تأکید پژوهش

حاضر بر سیستم اقتصاد نفتی کشور بر ساختار فضایی شهرها، منطقی‌تر آن است که نمونه از کلان‌شهرها انتخاب و مفاهیم بر روی این حوزه مورد آزمون و پایش قرار گیرد. البته قابل ذکر است که در ساختار فیزیکی کلان‌شهر تبریز، عوامل زیر دخیل بوده‌اند: طرح‌های خانه‌سازی و طرح‌های آماده‌سازی اراضی؛ به عبارتی توسعه فضایی - کالبدی شهرها و به‌ویژه تبریز تحت تأثیر بازار زمین و مسکن بوده است (هادیلی، ۱۳۸۸: ۱۶۰)؛ طرح‌های توسعه شهری: در واقع، طرح‌های جامع با پیش‌بینی رشد انتظارات رفاهی، سرانه کاربری‌های زمین شهری را تا حد استانداردهای شهری مدرن و نسبتاً کامل بالا بردند و در نتیجه برای تأمین آنها، گسترش بیش از رشد جمعیت را برای شهرها پیشنهاد دادند (سازمان عمران و بهسازی شهری، ۱۳۸۱: ۹۵)؛ توسعه و گسترش شبکه‌های ارتباطی: تمامی طرح‌های مجموعه‌سازی و آماده‌سازی تبریز (به‌صورت غربی - شرقی) در مجاورت شریان‌های اصلی شهر شکل گرفته و توسعه یافته‌اند؛ افزایش وابستگی به وسایل نقلیه در تبریز: این عامل یکی از مؤثرترین عوامل تشویق یا تحدید توسعه فضایی شهر در جهات مختلف است؛ رویکردها و فعالیت‌های کاسب‌کارانه در بازار زمین و مسکن (پورمحمدی و جام‌کسری، ۱۳۹۰)؛

در این میان با توجه به تأکید پژوهش بر مؤلفه‌های اقتصادی و سیاسی، تحولات فضایی شهر تبریز از دید اقتصاد سیاسی رانتی (اقتصاد نفتی) مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳-۲. تبریز؛ کلان‌شهری با پایه‌های اقتصادی متأثر از رانت نفت

در این قسمت برای بررسی موارد ارائه‌شده در نمودار ۴، موارد را در ذیل سه مفهوم: ۱. ساخت‌وساز و فعالیت‌های عمرانی، ۲. تورم در بخش زمین و مسکن و ظهور فعالیت‌های سوداگرانه و ۳. بروز شکاف طبقاتی و فضایی، مورد مذاقه و تحلیل قرار گرفته تا میزان انطباق این ادعاها با واقعیات سنجیده شود.

۳-۲-۱. ساخت‌وساز و فعالیت‌های عمرانی

الف) تعداد پروانه‌های ساختمانی در ارتباط با درآمدهای نفتی کشور

در این بخش برای بررسی ادعای تأثیر درآمدهای نفتی بر میزان ساخت‌وساز به بررسی دو متغیر درآمدهای نفتی کشور و پروانه‌های ساختمانی صادرشده توسط شهرداری تبریز طی سال‌های ۹۰-۱۳۷۷ پرداخته‌شده است. بدین منظور، برای تعیین وجود رابطه این دو متغیر از تحلیل رگرسیونی بهره گرفته‌شده است و سپس به آزمون این رگرسیون پرداخته‌شده است. آزمون تعمیم رگرسیونی^(۱) نیز در نگاره ۸ آورده شده است. نتایج حاکی از آن است که این رگرسیون و این رابطه با حوزه اطمینان ۹۸ درصد قابلیت تعمیم دارد. همچنین برای بررسی

تغییرات هم‌زمان دو متغیر از نمودار تغییرات هم‌زمان (نمودار ۶) استفاده شده است که این روند تغییرات لگاریتمی بسیار نزدیک آنها نیز بیان کننده همبستگی مورد قبول این دو متغیر است.

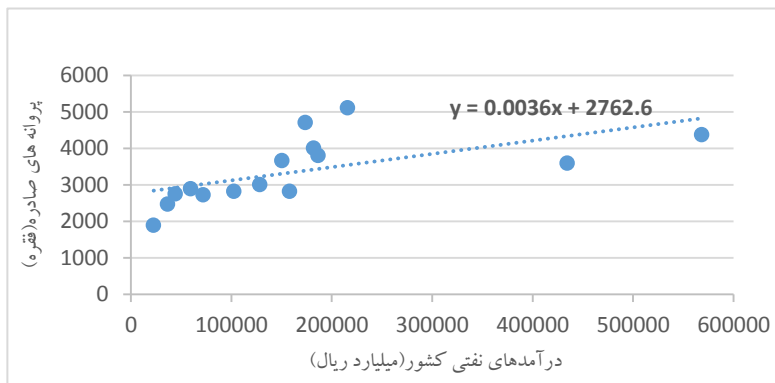
نگاره شماره (۷) - درآمدهای نفتی و تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده

تعداد پروانه‌های ساختمانی صادره (فقره)	درآمد نفتی کشور (میلیارد ریال)
۲۴۶۸	۳۶۴۴۶٫۷
۱۸۹۰	۲۲۵۳۰
۲۷۵۰	۴۴۱۷۰٫۴
۲۸۹۰	۵۹۴۴۸٫۵
۲۷۲۹	۷۱۹۵۷٫۱
۲۸۲۰	۱۰۲۶۲۶٫۴
۳۰۰۴	۱۲۸۱۵۳٫۹
۳۶۶۵	۱۵۰۴۱۳٫۳
۳۸۰۹	۱۸۶۳۴۲٫۴
۴۰۱۰	۱۸۱۸۸۱٫۲
۴۷۰۷	۱۷۳۵۱۹٫۱
۵۱۱۱	۲۱۵۶۵۰٫۳
۲۸۲۵	۱۵۷۸۱۷٫۵
۳۵۹۶	۴۳۴۴۸۵٫۵
۴۳۷۷	۵۶۸۲۷۷٫۱

(آمارنامه ۱۳۹۱ شهرداری تبریز و سایت بانک مرکزی ایران)

نمودار ۵- رابطه درآمدهای نفتی و تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده در

کلان‌شهر تبریز



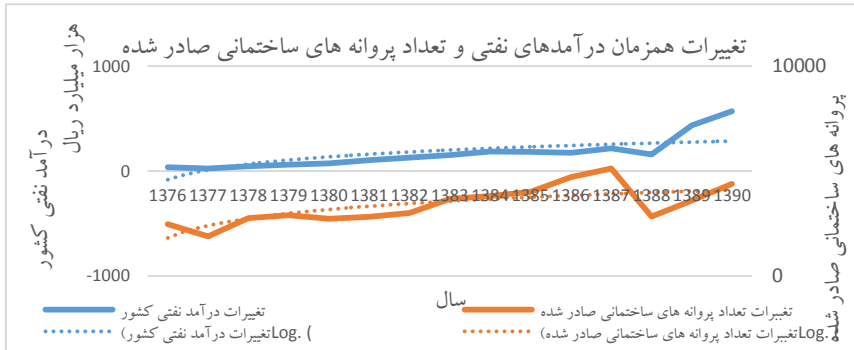
(مستخرج از نگاره شماره ۷)

نگاره شماره (۸) - آزمون تعمیم رگرسیونی برای رابطه درآمدهای نفتی و تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در کلان‌شهر تبریز

متغیر	R	RC	RR	نتیجه آزمون	حوزه معناداری
وابسته	۶۰/۴۲٪	۲/۷۵	$(-\infty, -2.65] \cup [+2.65, +\infty)$	رد H_0	۹۸٪
مستقل				(وجود رابطه)	

(محاسبات نگارندگان)

نمودار ۶- تغییرات همزمان درآمدهای نفتی و تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده

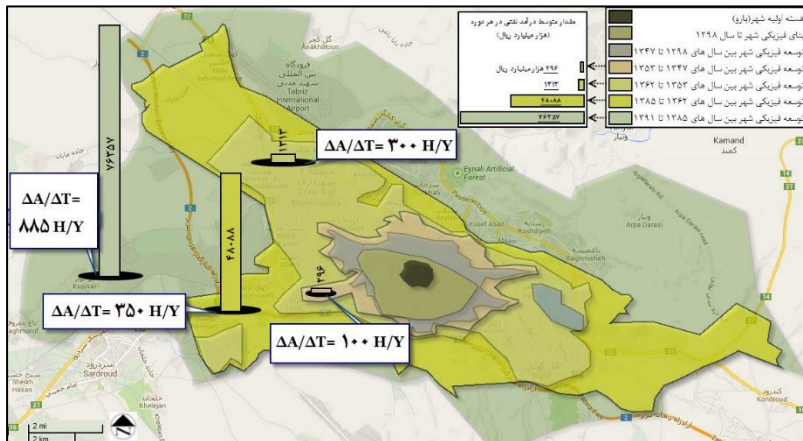


(مستخرج از اطلاعات نگاره شماره ۷)

همچنین نقشه ۱ حاکی از آن است که میزان رشد سطوح شهری کلان‌شهر تبریز در تناسب با درآمد نفتی کشور است.

نقشه ۱- مقایسه میزان رشد سطح شهر کلان‌شهر تبریز با میزان درآمد نفتی

(در نقشه $\Delta A/\Delta T$: سرعت رشد سطح شهری است که واحد آن نیز هکتار/سال است)



ایمانی و دیگران، ۱۳۹۴ به نقل از Google Map با حک و اصلاح نگارنده)

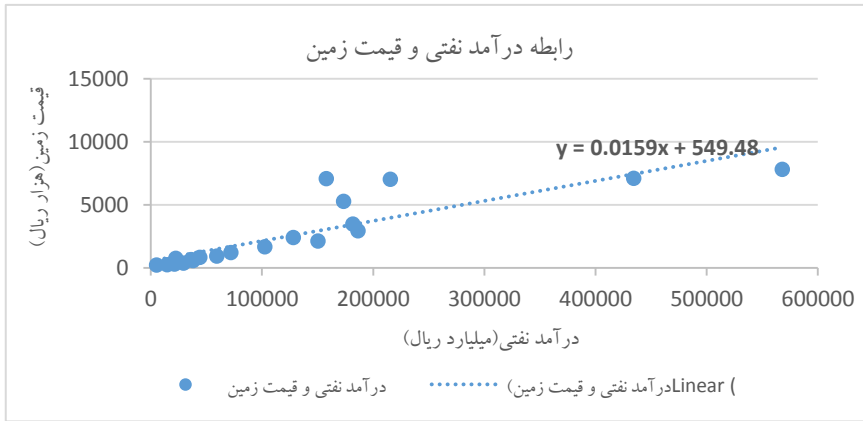
نگاره شماره (۹) - درآمد نفتی و قیمت زمین

سال	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
درآمد نفتی (میلیارد ریال)	۵۱۴۵٫۹	۱۴۶۸۳٫۲	۲۱۴۷۹٫۷	۲۹۴۳۱٫۲	۳۸۱۵۳
قیمت زمین (هزار ریال)	۳۳۱	۳۳۳	۲۸۹	۳۷۰	۵۸۳
سال	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰
درآمد نفتی (میلیارد ریال)	۳۶۴۴۶٫۷	۲۲۵۴۰	۴۴۱۷۰٫۷	۵۹۴۴۸٫۵	۷۱۹۵۷٫۱
قیمت زمین (هزار ریال)	۶۶۳	۷۴۲	۸۳۱	۹۴۲	۱۲۰۴
سال	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵
درآمد نفتی (میلیارد ریال)	۱۰۲۶۲۶٫۴	۱۲۸۱۵۳٫۹	۱۵۰۴۱۳٫۳	۱۸۶۳۴۲٫۴	۱۸۱۸۸۱٫۲
قیمت زمین (هزار ریال)	۱۶۷۰	۲۴۰۰	۲۱۲۹	۲۹۲۶	۳۴۷۳
سال	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰
درآمد نفتی (میلیارد ریال)	۱۷۳۵۱۹٫۱	۲۱۵۶۵۰٫۳	۱۵۷۸۱۷٫۵	۴۳۴۴۸۵٫۵	۵۶۸۳۷۷٫۱
قیمت زمین (هزار ریال)	۵۲۶۹	۷۰۱۶	۷۰۸۱	۷۰۸۹	۷۷۹۸

(سایت بانک مرکزی و مرکز آمار ایران)

در این بخش نیز برای آزمون تعمیم رگرسیونی جدول ۱۰ آورده شده است. نتایج حاکی از آن است که این رگرسیون و این رابطه با حوزه اطمینان ۹۹/۹ درصد قابلیت تعمیم دارد. همچنین برای بررسی تغییرات هم‌زمان دو متغیر از نمودار تغییرات هم‌زمان (نمودار ۸) استفاده شده است که این روند تغییرات خطی بسیار نزدیک آنها نیز بیان‌کننده همبستگی مورد قبول این دو متغیر است.

نمودار ۷- رابطه درآمد نفتی و قیمت زمین



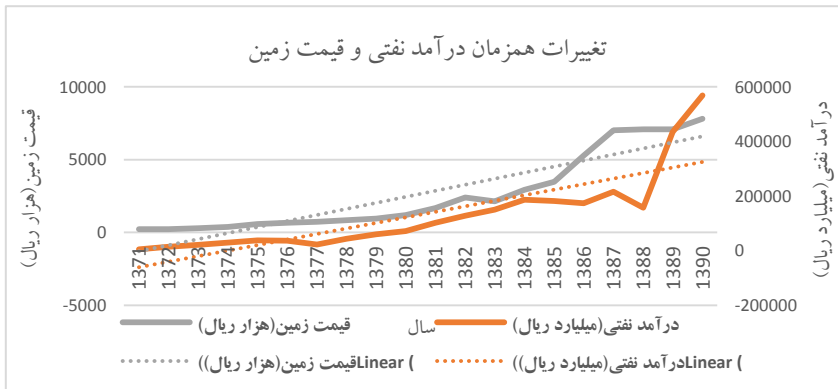
(مستخرج از نگاره شماره ۹)

نگاره شماره (۱۰) - آزمون تعمیم رگرسیونی برای رابطه درآمدهای نفتی و تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در کلان‌شهر تبریز

متغیر	R	RC	RR	نتیجه آزمون	حوزه معناداری
وابسته	۸۵/۶۳٪	۷/۰۳	$(-\infty, -3.92] \cup [+3.92, +\infty)$	رد H_0	۹۹/۹٪
مستقل				(وجود رابطه)	

(محاسبات نگارندگان)

نمودار ۸- تغییرات هم‌زمان درآمدهای نفتی و پروانه‌های ساختمانی صادرشده



(مستخرج از اطلاعات نگاره شماره ۹)

ب) تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در مناطق مختلف شهری

نتایج بیانگر آن است که با افزایش درآمدهای نفتی میزان تورم موجود در بازار زمین و مسکن زمینه مساعدی برای فعالیت‌های ساخت‌وساز با اهداف سوداگرانه ایجاد می‌کند. نکته مهم بعدی در این است که برای تحکیم استدلال وجود سوداگری در بازار زمین و مسکن تحت اقتصاد نفتی، در این بخش تعداد پروانه‌های ساختمانی در قسمت‌های شمال و جنوب اقتصادی شهر

تبریز ارائه شده است. با توجه به محوریت مؤلفه سود و ارزش افزوده، عمدتاً تجمع سرمایه در قالب ساخت‌وساز و اقدامات شهری در بخش‌های با ارزش شهری صورت می‌گیرد که سود بالاتری را در پی خواهد داشت. چنانچه در نگاره ۱۱ نیز مشاهده می‌شود، تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده در مناطق حومه‌ای شهر (شمال اقتصادی شهر) به مراتب بیشتر از مناطق مرکزی شهر (جنوب اقتصادی شهر) است؛ بنابراین نقش سود و سوداگری در این فعالیت‌های صورت گرفته در کلان‌شهر تبریز غیرقابل اغماض هست.

نگاره شماره (۱۱) - مقایسه تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده در مناطق حومه‌ای و مرکزی کلان‌شهر تبریز

منطقه	مساحت (هکتار)	تعداد پروانه ساختمانی صادر شده	مساحت زیربنای پروانه‌های ساختمانی صادر شده (مترمربع)	نسبت مساحت مناطق بیرونی به مناطق مرکزی	نسبت مساحت زیربنای پروانه‌های ساختمانی صادر شده در مناطق بیرونی به مناطق مرکزی
مناطق ۱ و ۲ به‌عنوان مناطق بیرونی	۳۶۷۵	۱۰۹۷	۱۰۹۷۵۳۶	۲/۵	۳/۶
مناطق ۸ و ۱۰ به‌عنوان مناطق مرکزی	۱۴۶۹	۴۶۱	۳۰۵۳۵۱		

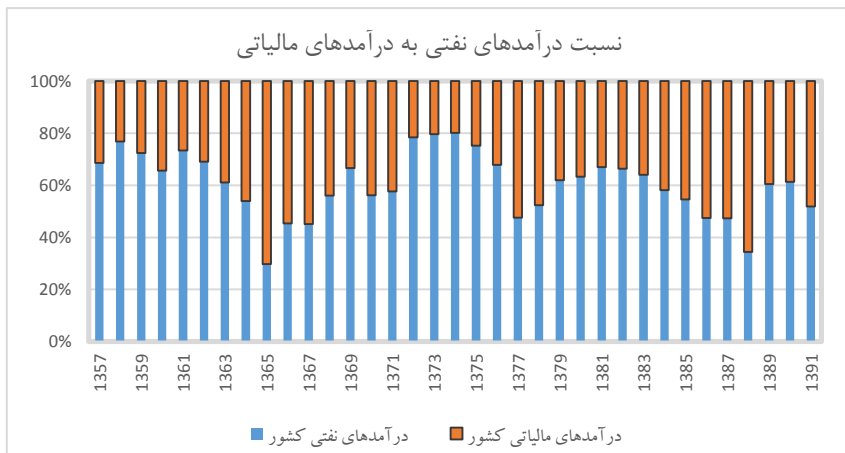
(خیرالدین و دیگران، ۱۳۹۲)

۳-۲-۲. بروز شکاف طبقاتی و فضایی

برای بررسی اختلاف طبقاتی ساکنان یک محدوده، قیمت زمین شاخص مناسبی است؛ به طوری که معمولاً قیمت زمین شاخصی است که ویژگی‌های مختلف یک محله از قبیل ارزش‌های زیستی، اقتصادی-اجتماعی در آن به طور غیرمستقیم نمود می‌یابد. از این‌رو، قیمت مترمربع مستغلات زمین یا مسکن گویاترین و قابل دسترس‌ترین شاخص تلفیقی است که مختصات اقتصادی، اجتماعی و کیفیت زیستی فضا را در یک ناحیه نشان می‌دهد (خیرالدین، ۱۳۸۹، به نقل از: Bourdin, 2008, 24). بررسی قیمت زمین در دو محدوده مرکزی و حومه‌ای شهر تبریز طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵ نشانگر آن است که افزایش قیمت زمین در مناطق حومه‌ای رشد بالاتری نسبت به مناطق مرکزی داشته است و این تفاوت در نهایت به صورت شکاف قیمتی پدیدار شده است که حاکی از وجود یک شکاف فضایی بین این دو محدوده از فضاهای شهری تبریز بوده است.

بنابراین به‌عنوان جمع‌بندی مطالعات نمونه موردی می‌توان چنین بیان کرد که در کلان‌شهرهایی که وابسته به اقتصاد نفتی کشور هستند، کشف نفت نقطه عطفی در تحولات شهرسازی آنها محسوب می‌شود که فرایند شهرسازی آن را با سازوکارهای مکتب سرمایه‌داری گره می‌زند. از سویی، علاوه بر سازوکارهای سرمایه‌داری شرایط ویژه‌ای که ممکن است در شهرهای نفتی وجود داشته باشد آن است که در اقتصاد مبتنی بر رانت نفتی، بخش قابل توجهی از ثروت کشور از ذخایر نفتی است نه نیروی کار و این امر موجب افزایش فرهنگ رانت‌خواری و ظهور فعالیت‌های سوداگرانه می‌شود. همچنین در این گونه کشورها از جمله ایران که به دلیل بی‌نیازی دولت از مالیات شهروندان، فقدان سیستم مالیاتی مناسب همچون مالیات بر ارزش افزوده کاملاً محسوس است (نمودار ۹)، بستر نیز برای فعالیت‌های سوداگرانه فراهم است.

نمودار ۹ - سهم درآمدهای نفتی و مالیاتی از کل درآمدهای کشور

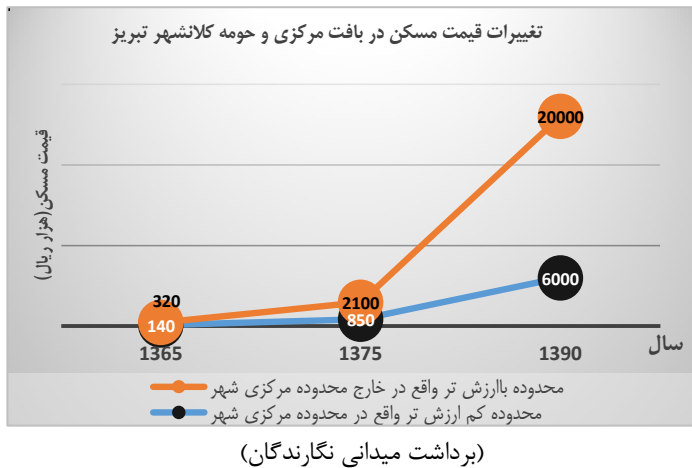


(محاسبات نگارندگان بر اطلاعات مستخرج از سایت بانک مرکزی)

بنابراین، فعالیت‌هایی که رانت و حاشیه امنیت مناسبی برای سرمایه فراهم سازد، جاذب بخش قابل توجهی از نقدینگی حاصل از درآمدهای نفتی موجود در جامعه است. یکی از اصلی‌ترین این فعالیت‌ها، ساخت‌وساز و سرمایه‌گذاری در بخش زمین و مسکن است؛ به طوری که در کلان‌شهرهای ایران طی دهه‌های اخیر با افزایش میزان درآمدهای نفتی کشور، ساخت‌وسازها نیز افزایش یافته است (خیرالدین و دیگران، ۱۳۹۲). همچنین با توجه به محوریت مؤلفه سود و ارزش افزوده، عمدتاً تجمع سرمایه در قالب ساخت‌وساز و اقدامات شهری در بخش‌های با ارزش شهری صورت می‌گیرد که سود بالاتری را در پی خواهد داشت و زمینه‌ساز افزایش ارزش و قیمت - که حاکی از کیفیت شهری است - روزافزون مناطق واقع در شمال اقتصادی شهرها می‌شود که در نهایت با گذشت زمان تفاوت ارزش مناطق شمال و جنوب

شهر به صورت شکاف عمیق فضایی ظهور پیدا می‌کند و به نوعی حاکی از جدایی‌گزینی طبقاتی است.

نمودار ۱۰- تغییرات قیمت مسکن در بافت مرکزی و حومه کلان‌شهر تبریز



بحث و تحلیل

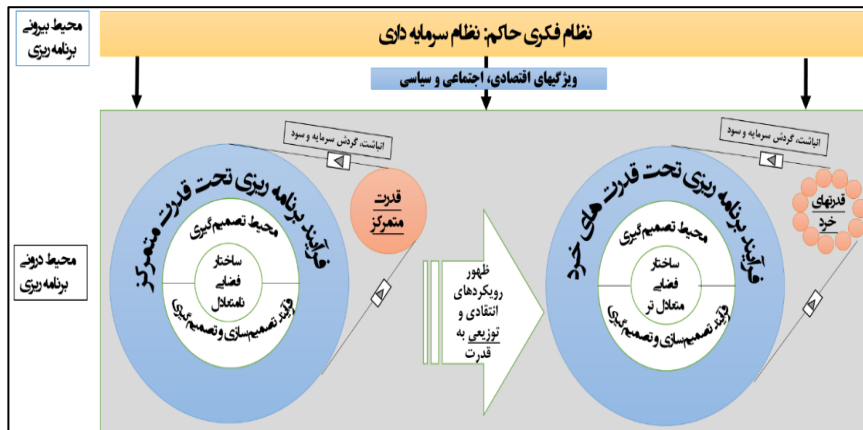
بروز شکاف بین نظریه و عمل در طی یک قرن اخیر سبب شده است تا پیچیدگی‌های موجود در عرصه برنامه‌ریزی هرچه بیشتر عیان و ماهیت و هستی برنامه‌ریزی مورد تهدید قرار گیرد و لزوم توجه به مسائل محتوایی بیش‌ازپیش احساس شود؛ زیرا در اساس نظریه برنامه‌ریزی شهری به حوزه‌های وسیع‌تری مثل نقش دولت در تحولات اجتماعی و فضایی برمی‌گردد. در این راستا، برنامه‌ریزی بیشتر ویژگی التقاطی به خود می‌گیرد و مرزهایش با فلسفه سیاسی، اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی و ... پیوند خورده و با جذب مفاهیم حوزه‌های دیگر در بدنه خود به ترمیم نقیصه‌های خود دست می‌زند. لذا در دهه‌های میانی قرن بیستم مباحث مربوط به مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... به‌مرور وارد بدنه برنامه‌ریزی می‌شوند تا به جایگاه برنامه‌ریزی و ضرورت وجودی آن استحکام بخشد. یکی از اساسی‌ترین این مفاهیم قدرت بوده است. با توجه به مسائل پیش‌گفته، موضوع فضا و برنامه‌ریزی با مفاهیم مختلف از جمله سیاست و به تبع آن با قدرت عجین شده است. معمولاً قدرت در مراحل مختلف از جمله فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، محصول فرایند تصمیم‌گیری، ساختار و مؤلفه‌های محیط مورد نظر تصمیم‌گیری اعمال می‌شود و هریک از کنشگران جامعه به میزان قدرتی که دارند قادر به ایفای کنش هستند، اما کنشگرانی که در طبقات بالای سلسله‌مراتب قدرت هستند به احتمال فراوان منافع گروه‌های پایین‌دستی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. لذا در تداوم این توجه به موضوع قدرت و سنت فکری نزدیک برنامه‌ریزی با سیاست (توسط پل دیویدف، هاروی، کاستلز و...) *جان کاستلز* نیز بر تقابل و برهمکنش «برنامه‌ریزی» و «قدرت» تأکید می‌ورزد. او

تحت تأثیر نظریه ارتباطی یورگن هابرماس به این نتیجه می‌رسد که برنامه‌ریزی فعالیتی است که مدام با روابط قدرت و نابرابری نظام‌مند ناشی از آن درگیر است. برنامه‌ریزان مجبورند چهره به چهره قدرت آشکار و هویدا کار کنند؛ قدرتی که در پی مدیریت (سو مدیریت) بر دانش، عقیده، اعتماد و علائق شهروندان است. پس عقلانی بودن برنامه‌ریزان در گرو سیاسی بودن آنان است و هدف برنامه‌ریزان، قدرتمند کردن کسانی است که به‌صورت نظام‌مند و به دلیل نابرابری‌های ساختار طبقاتی و نژادی و یا جنسی ناتوان مانده‌اند. در این پارادایم رادیکال، نقش برنامه‌ریزی نه یک متخصص فنی و نه یک میانجی، بلکه یک توانمندساز اجتماع محلی خود تقویت‌کننده است (Forster, 1982: 63-64). در این راستا، جریان‌های فکری و اجتماعی شکل می‌گیرند که با انتقاد از این شرایط به رواج مفاهیم «کیفیت زندگی»، «رفاه اجتماعی» و «عدالت اجتماعی» می‌پردازند. لذا در این مسیر رویکردهای مختلفی شکل می‌گیرد که هدف آنها هدایت نیروهای موجود در بستر قدرت در مسیر مناسب و هدفمند برای تحصیل بهینه منافع عمومی در سطح فضاست؛ نظیر آنچه در نگاره شماره (۱۲) آمده است که این رویکردها عنصر قدرت را به‌عنوان یک مؤلفه ارزشی برای واقع‌نگری وارد معادله برنامه‌ریزی کرده‌اند و در واقع همچون نظریه‌های بیرون برنامه‌ریزی (نظریه‌های جانبی) که در برنامه‌ریزی شهری اثر گذاشته و موجب ترمیم آن می‌شوند.

به‌منظور جمع‌بندی مفاهیم پژوهش حاضر در قالب مدل مفهومی مناسب، از آنجاکه فضا محصول نیروهای ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی (قلمروی قدرت) است، اگر کل سیستم و جریان فضای شهر و برنامه‌ریزی در دو عرصه بیرونی و درونی در نظر گرفته شود، محیط بیرونی، محیطی خواهد بود که جنس مؤلفه‌های این محیط برونداد و بستری در اختیار قرار می‌دهد که وضعیت تغییر و تحولات و سازوکارها را در فضای شهری شکل می‌دهد. به عبارتی، اگر محیط بیرونی جریانات و تحولات - شهرها به سه حوزه اصلی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم شود، هریک از این حوزه‌ها به فراخور شرایط ویژه‌ای که در نظام مختلف وجود دارد، محیط درونی - برنامه‌ریزی و فضای شهر - به‌نسبت این شرایط وضعیت منحصر به فرد فضایی و ساختاری به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، ویژگی‌های انتزاعی نظام فکری در سطح کلان از طریق کانال‌های واسط و اصل به سطح خرد منتقل می‌شود و خراش‌های عینی خود را در قالب ساختار و کالبد شهر متبلور می‌نماید؛ بنابراین در شرح محیط بیرونی و متعاقباً در توصیف سه مؤلفه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تشکیل دهنده آن باید شرایط موجود در حوزه هریک از این مؤلفه‌ها و خروجی‌های متناظرشان تبیین شود که به‌عنوان ملغمه‌ای چندوجهی، بستر و چتر تغییرات در سطح درونی را مدیریت می‌کنند. محیط درونی برنامه‌ریزی نیز به گونه‌ای است که در محیط تنیده‌شده با مناسبات سرمایه‌داری، قدرت متمرکز در شکل‌های مختلف - از جمله دولت - تحت تأثیر مؤلفه‌های سرمایه‌داری - انباشت، گردش سرمایه و سود - فرایند برنامه‌ریزی را

تحت تأثیر قرار می‌دهد و از آن طریق، محیط شهر تسهیلگر روابط سرمایه‌داری شده و در راستای اهداف سرمایه شکل گرفته و بدین ترتیب ساختار فضا نامتعادل متولد می‌شود. با ظهور رویکردهای انتقادی، رویکرد توزیعی به قدرت شدت گرفته و بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی در راستای ایجاد نظریه‌هایی که قدرت را در کنشگران مختلف جامعه توزیع می‌کند، اتفاق می‌افتد؛ همچون نظریه‌های مشارکت، مساوات‌خواه و ... که به تبع آن ساختار فضایی متعادل‌تری نیز به‌وجود خواهد آمد (نمودار ۱۱).

نمودار ۱۱- مدل مفهومی: تحلیل قدرت در بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری



(نگارندگان)

فرجام

به‌مجرد تجلی شکاف بین عمل و نظریه برنامه‌ریزی شهری، این حوزه از علم، اصول مختلفی از انواع رشته‌ها گرفته و کانون تجمع نظام‌های فکری مختلف می‌شود و به‌عبارتی اعتبار وجودی نظریه برنامه‌ریزی در هاله رشته‌های مکمل است. لذا بدیهی است توجه صرف به رویه‌های عرصه برنامه‌ریزی و چشم‌پوشی از مباحث محتوایی از علل اصلی بروز شکاف به‌وجود آمده است. حال به‌منظور حفظ ضرورت وجودی برنامه‌ریزی شهری، نیاز به ارتقای توانایی تبیین‌گری آن متجلی و در این راستا توجه به عوامل انسانی و اجتماعی پررنگ‌تر می‌شوند و با ظهور رویکردهایی در حوزه اجتماع، سیاست، فرهنگ و ... قدمی در این راستا برداشته می‌شود، به‌مرور به‌منظور غنابخشی، در قالب ضمایمی بر تنه برنامه‌ریزی رسوخ کرده و تثبیت می‌شود. به‌بیان‌دیگر این الحاقیات به‌عنوان وجوه مضاعف، برنامه‌ریزی را در مواجهه با مسائل، توانمند و بارورتر می‌کند و به‌عنوان عدسی‌هایی توان‌بخش در تناسب با زمینه به‌کار گرفته شده است که در نهایت دید و آگاهی مناسب در اختیار می‌گذارد. لذا در تبیین واقعی تحولات فضاهای شهری

و جدا از آنچه در ظاهر رخ می‌دهد، با مطرح‌شدن رویکردهای انتقادی، توجه به مؤلفه‌های سیاسی و تأثیر گروه‌های ذینفع با سطوح مختلفی از قدرت نفوذ در رویه‌ها و مناسبات سازمان‌دهی فضاهای شهری الزام پیدا می‌کند که سعی در تفسیر عمل فعالانه قدرت در پس برنامه‌ریزی داشته‌اند. رویکردهای مختلفی همچون اقتصاد سیاسی، با استناد بر اصول خود دست به این تفسیر می‌زنند، یعنی ساختار فضای شهری را تسهیل‌کننده روابط سرمایه‌داری می‌دانند که با اتکا بر نقش دولت به‌عنوان نماینده سرمایه این جریان اتفاق می‌افتد، به این طریق عنصر قدرت را در عرصه برنامه‌ریزی جایگاه‌مند می‌سازند و نظریه برنامه‌ریزی شهری در چرخه دگرگونی خود بازتعریف می‌شود و رنگ قدرت به خود می‌گیرد. در فرایند این بازتعریف، نظریه‌هایی همچون برنامه‌ریزی حمایتی، برنامه‌ریزی ارتباطی، شهر عدالت‌محور و ... شکل می‌گیرند که به انحاء مختلف سعی در تبیین نقش قدرت در برنامه‌ریزی شهری و توزیع و تعدیل آثار نامناسب آن به ضرر گروه‌های کمتر قدرتمندی که منافع آنها از فرایند برنامه‌ریزی بیشتر کنار گذاشته شده است، دارند.

در این چارچوب با مطالعه بر روی شهرهای کشورهای نفتی و بررسی نقش قدرت در سازمان‌یابی فضایی آنها، تجربیات نظری و عملی نشان از آن دارد که فرایند تولید فضا با توجه به ویژگی‌های مختلف کشورهای نفتی متفاوت از سایر کشورها اتفاق می‌افتد، لذا الگوی فضایی کلان‌شهرها در اقتصاد نفتی تحت نیروها و گروه‌های مختلف سیاسی (قدرت) و اقتصادی موجود، الگوی فضایی را متبلور می‌کنند که تسهیل‌کننده جریان گردش سرمایه و سود اضافی به نفع طبقات سرمایه‌دار باشد که تبعات مختلف عدم تعادل در توسعه و قدرت‌محوربودن تحولات سازمان فضایی این کلان‌شهرهاست. لذا چالش پیش‌رو، پیچیدگی فضایی کلان‌شهرها در بستر مؤلفه‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای نفتی است؛ بنابراین تمرکز امور و به‌ویژه برنامه‌ریزی موجب نادیده‌انگاشتن قدرت‌های غیرمتشکل در برابر قدرت‌های متشکل خواهد شد و بنا بر مدلی که ارائه شد سرانجام به عدم تعادل فضایی شهرها دامن خواهد زد. می‌توان چنین قلمداد کرد که در دستگاه‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای نفتی با توجه به عدم توزیع قدرت میان کنشگران مختلف جامعه، شکاف میان طبقات اجتماعی - که دارای نمود فضایی است - نمایان خواهد شد و درواقع با درنظرگرفتن متغیر قدرت در برنامه‌ریزی شهر، وجود مناقشات بین نظریه و عمل برنامه‌ریزی قابل توجیه بوده و لزوم توجه به برنامه‌ریزی از منظر توزیع‌گرانه قدرت ضرورت خواهد یافت. بازتاب آن گرایش و رویکردهای برنامه‌ریزی خواهد بود که سطوح پایین قدرت را در حوزه دید برنامه‌ریزی قرار می‌دهد.

نگاره شماره (۱۲) - تبلور نقش قدرت در ظهور و بازتعریف نظریه‌های برنامه‌ریزی

نظریه	نظریه پرداز	مفاهیم کلیدی در نظریه
حق به شهر	لوفور ادیوید هاروی	دسترسی به امکانات شهری. حق برخورداری از دموکراسی و مشارکت برای تصمیم‌گیری‌ها. توجه حق شهرنشینی مانند حق مالکیت، حق رأی، حق آزادی، حق کار. بهره‌گیری از هنر و کنش خلاقانه فردی و جمعی. دستیابی به مدیریت فضا به‌وسیله مردم. مقابله با روند فزاینده تخریب خلاقیت.
شهر جهانی	ساسکیا ساسن	تهدیدات و تغییرات در اشکال تثبیت‌شده قدرت دولت؛ کاهش قدرت و اختیارات دولت‌های ملی. افزایش دموکراسی و تغییر شیوه اداره شهرها. اهمیت و قدرت عوامل محلی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، تمرکززدایی از قدرت؛ تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری برای اداره شهرها با مشارکت همه منابع قدرت شهری شامل کنشگران بخش‌های دولتی، خصوصی و مدنی.
شهر عدالت محور	فاینشتاین	بر مفهوم عدالت در برنامه‌ریزی (محصول و فرایند)، توزیع و مساوات، خلق فضای عمومی، مؤلفه‌های اجتماعی، مشارکت جامعه، عدم جدایی‌گزینی تأکید دارد. به‌طور مشخص به پیچیدگی ذینفعان و ذینفوذان می‌پردازد؛ اینکه چه کسی تصمیم می‌گیرد و چه کسی منتفع می‌شود. شهر عدالت‌مبنا فرایند مشارکت را در فرایند تصمیم‌سازی، به‌ویژه از سوی گروه‌های کم‌قدرت مهم می‌داند به گونه‌ای که صورت‌بندی شهری که بر مبنای عدالت باشد، دموکراسی نه به‌عنوان یک رویه هنجاری بلکه بیشتر محتوایی تلقی می‌شود (Fainstein, 2005).
برنامه‌ریزی ارتباطی	هابرماس فورستر اهیلی	لزوم تعهدی اخلاقی به عدالت اجتماعی، به‌ویژه در تجربه‌های زندگی روزمره در متن ارزش‌های متنوع فرهنگی در زمینه محیط‌های محلی و شیوه‌های زندگی. چالش مناسبات موجود قدرت از طریق نقد و افشای نیروهای سرکوبگر و مسلط. لزوم مراقبت از برنامه‌ریز تا منافع قوی‌تر امکان از بین بردن و مخدوش کردن ارتباطات را نداشته باشند. همه باید از قدرت و موقعیت یکسان برای ارائه نظرات خود برخوردار باشند. از نخله‌های مختلفی که از این نوع برنامه‌ریزی نشئت گرفته‌اند می‌توان به برنامه‌ریزی گفتمانی (جدلی) (Fischer & Forester, 1993)، برنامه‌ریزی همکارانه (Healey, 1997) برنامه‌ریزی مشورتی (Forester, 1999) اشاره کرد.
حکمرانی شهری	مک لالین/ اشترن	توجه به روابط جامعه مدنی با دولت، پاسخگویی و محاسبه‌گری، شفافیت، وجود ساختار قانونی برای پشتیبانی و محافظت شهروندان در مقابل اقدامات استبدادی. مفهومی برای تجزیه و تحلیل اقدامات دولت و ظرفیت‌های اجتماعی (چانه‌زنی، مذاکره - توانمندسازی و ...)
برنامه‌ریزی حمایتی	دیویدف	در برخورد با پیچیدگی در ارزش‌ها و اهداف برآمده از سیاست‌مداران و اجتماعات محلی و به عبارتی عدم قطعیت در فرایند برنامه‌ریزی، دیویدف (1965) گونه‌ای از برنامه‌ریزی را معرفی می‌کند که در آن توجه به افراد کم‌درآمد و محلات در اقلیت از طریق قدرت‌بخشی به برنامه‌ریزان به‌عنوان وکلا و حامیان مردم معطوف می‌شود. عموماً جامعه هدف، گروه‌های کم‌درآمد و کمتر قدرت یافته و محروم است.

پی‌نوشت:

(۱) در این آزمون دو فرض در نظر گرفته می‌شود: ۱- فرض H0 که دو متغیر مستقل از یکدیگرند، ۲- فرض H1 که دو متغیر وابسته‌اند. اگر RC محاسبه‌شده عضو مجموعه RR باشد، H0 رد می‌شود؛ یعنی دو متغیر

وابسته‌اند، در غیر این صورت دو متغیر مستقل هستند. مجموعه RR بر اساس حوزه اطمینان و درجه آزادی از نگاره t استیودنت استخراج می‌شود.

منابع فارسی

- آمارنامه شهرداری کلان‌شهر تبریز**، (۱۳۹۱)، شهرداری تبریز.
- اباذری، یوسف‌علی و سیاوش قلی‌پور (۱۳۹۱)، «فضای اجتماعی شهر کرمانشاه در دوره قاجار»، **پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران**، دوره ۲، شماره ۱: ۳۷-۹.
- ابراهیمی‌مینق، جعفر، محمد امیری و مهدی عامری (۱۳۸۶)، «مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی (آراء و نظریه‌ها)»، **مجله پژوهش‌نامه علوم اجتماعی**، دوره اول، شماره ۴: ۸۶-۶۵.
- اجلالی، پرویز، مجتبی رفیعیان و علی عسگری (۱۳۹۲)، **نظریه برنامه‌ریزی: دیدگاه‌های سنتی و جدید**، تهران: آگه.
- اسکلفر، اسراییل (۱۳۶۶)، **چهار پراگماتیست**، ترجمه محسن حکیمی، تهران: مرکز.
- افروغ، عماد (۱۳۷۶)، **فضا و نابرابری‌های اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران**، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- ایمانی‌شاملو، جواد و حمیدرضا صارمی (۱۳۹۱)، «تبلور خطوط فکری نظام‌های حکومتی در عرصه برنامه‌ریزی شهری؛ «با تحلیلی مطالعه در نظام‌های سوسیال و لیبرال»، **مجله مطالعات محیطی هفت حصار**، دوره اول، شماره ۲.
- ایمانی‌شاملو، جواد، محمدرضا پورجعفر و مجتبی رفیعیان (۱۳۹۴)، «واکوی نقش مؤلفه‌های سیاسی در نظام فضایی کلان‌شهر تهران و تبریز، (چالشی نظری برای ارائه الگوی تحولات فضایی شهرها در کشورهای نفت‌بنیان)، **همایش ساماندهی سیاسی فضا و اداره بهینه شهر تهران**.
- ایمانی‌شاملو، جواد، مجتبی رفیعیان و هاشم داداش‌پور (۱۳۹۵)، «سوداگری شهری و واگرایی فضایی تحلیل تحولات فضایی کلان‌شهر تهران مبتنی بر اقتصاد نفت»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، دوره دوازدهم، شماره ۱(۴۱): ۱۳۵-۱۰۴.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین و حسین رجبی سناجردی (۱۳۸۹)، **نظریه‌های شهر و پیرامون**، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پورمحمدی، محمدرضا و محمد جام‌کسری (۱۳۸۹)، «ارزیابی ناپایداری در توسعه فضایی متروپل تبریز»، **مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، دوره اول، شماره ۴: ۱۸-۱.
- پورمحمدی، محمدرضا و محمد جام‌کسری (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر الگوی توسعه ناموزون تبریز»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، سال ۲۵، شماره ۱۰۰: ۵۴-۳۱.
- پیران، پرویز (۱۳۷۰)، «دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی (۷)»، **مکتب اقتصاد سیاسی فضا، اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، سال ششم، شماره ۵۱ و ۵۲.
- حاتمی‌نژاد، حسین و ناصر عبدی (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی و فضای شهری»، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، تهران: مؤسسه اطلاعات، شماره ۲۳۸ و ۲۳۷: ۲۰۵-۱۹۶.

خیرالدین، رضا (۱۳۸۹)، «تحلیل زمین مرجع اقدامات مدیریت شهری تهران در دوره ۱۳۷۲-۱۳۸۶ به سوی یکپارچگی شهری یا تشدید شکاف فضایی»، *نشریه هنرهای زیبا*، دوره دوم، شماره ۴۲: ۷۱-۸۲.

خیرالدین، رضا، علی‌اکبر تقوایی و جواد ایمانی‌شاملو (۱۳۹۲)، «تحلیل تحولات فضایی کلان‌شهرها در ارتباط با تغییرات قیمت نفت در ایران (نمونه مورد مطالعه: کلان‌شهر تبریز)»، *مجله انجمن معماری و شهرسازی ایران*، تهران: انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، دوره اول، شماره ۶. دودینگ، کیت (۱۳۸۰)، *قدرت*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آشیان.

ژیلینتیس، آندری (۱۳۹۳)، *فضا و نظریه اجتماعی*، ترجمه محمود شورچه، تهران: مدیران امروز. سازمان عمران و بهسازی شهری (۱۳۸۱)، «بررسی تطبیقی توسعه پنج کلان‌شهر ایران: واقعیت‌ها و تصورات»، *فصلنامه مدیریت شهری*، سال سوم، شماره ۱۰.

شکویی، حسین (۱۳۸۳)، *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری (جلد اول)*، چاپ هفتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۳)، *تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضایی*، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

کمپل، اسکات و سوزان فاینشتاین (۱۳۸۸)، *نظریه برنامه‌ریزی شهری*، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: آذرخش.

عبدی‌دانش‌پور، زهره (۱۳۸۷)، *درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

محملی‌ایبانه، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «مقایسه تطبیقی مکاتب مطالعات مورفولوژی شهری به منظور تکمیل آن بر اساس دستگاه تحلیلی مکتب اقتصاد سیاسی فضا»، *آرمان‌شهر*، تهران: سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۵۹.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۴)، *نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی*، تهران: آگه.

هادیلی، بهمن و جمال مهرزاد (۱۳۸۸)، «نقش زمین و مسکن در توسعه فضایی-کالبدی شهر تبریز»، *فصلنامه فضای جغرافیایی*، سال نهم، شماره ۲۶، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر.

منابع لاتین

- Alonso, W. (1964), *Location and Land Use*, Harvard University Press.
- Bourdin, A. (2008), "Gentrification: un Concept à Déconstruire", *Espaces et Sociétés: La Gentrification Urbaine*, 1/2: 23-37.
- Brenner, N. (2009), What is Critical Theory, *City*, Vol.13, No.(2-3), 198-207.
- Campbell, S. & Fainstein, S. (1996), *Readings in Planning Theory*, Oxford: Blackwell.
- Castells, M. (1977), *The Urban Question: A Marxist Analysis*, London: Edward Arnold [Orig. 1972 *La question urbaine*].
- Caves, Roger W. (2005), *Encyclopedia of the City*, New York: Routledge.

- Dunleavy, P. (1980), *Urban Political Analysis*, London: Macmillan.
- Davidoff, P. (1965), "Advocacy and Pluralism in Planning", *Journal of the American Institute of Planners*, Vol.31, No.4: 331-338.
- Elden, S. (2004), *Understanding Henri Lefebvre; Theory and the Possible*, Continuum, London and New York.
- Fainstein, S. (2005), Planning Theory and the City, *Journal of Planning Education and Research*, Vol.25, No.2: 451-478.
- Fischer, F. & Forester, J. (1993), *The Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning*, London: UCL Press.
- Forester, J. (1999), *The Deliberative Practitioner: Encouraging Participatory Planning Processes*, Cambridge: The MIT Press.
- Forster, J. (1982), "Planning the Face of Power", *APA Journal*, Vol.48, No.1.
- Friedmann, J. (1998), Planning Theory Revisited, *European Planning Studies*, Vol.6, No.3: 245-253.
- Gilbert, A., & Healey, P. (1985), *The political economy of land: Urban development in an oil economy*, Gower Pub Co.
- Harvey, D. (1973), *Social Justice and the City*, London: Clark University.
- Harvey, D. (2009), "Urbanization under Capitalism: a Framework for Analysis", *International Journal of Urban and Regional Research*, vol.2, N0.(1-4), 101-131.
- Harvey, D. (1989), "From Managerialism to Entrepreneurialism: The Transformation in Urban Governance in Late Capitalism", *Geografiska Annaler. Series B, Human Geography*, Vol.71, No.1: 3-17.
- Harvey, D. (1990), *The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins of Cultural Change*, Cambridge: Blackwell.
- Harvey, D. (2008), "Right to the City", *New Left Review* 53: 23-40.
- Harvey, D. (2012), *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*, Verso, London and New York.
- Healey, P. (1997), *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*, London: Macmillan.
- Horkheimer, M. (2002), *Critical Theory*, New York: Seabury Press.
- Hossainul Haque, K., N. (2012), *The Political Economy of Urban Space: Land and Real Estate in Dhaka City*, Institute of Governance Studies, BRAC University, IGS Working Paper Series No. 03/2012, July 2012.

- Jauhiainen, Jussi S. (2006), *Urbanisation, Capital and Land-Use in Cities*, In Eva Naripaea, Virve Sarapik & Jaak Tomberg (Eds) Koht ja Paik/ Place and Location. Studies in Environmental Aesthetic and Semiotics V, 179-194. Estonian Academy of Arts, Tallinn.
- Johnston, R. J. and et al. (2000) *The Dictionary of Human Geography (4th.ed)*, Wiley-Blackwell.
- Karl, T. L. (2004), "Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences", *Encyclopedia of Energy*, No.4: 661-672.
- Keith, M. and Pile, S. (1993) *Introduction, Part 1: The politics of place, In: Keith and Pile (eds.). Place and the Politics of Identity*, London: Routledge.
- Kristović, J. (2012), "Theories on Capitalist Urbanization and the Postsocialist City", *Series: Philosophy, Sociology, Psychology and History*, Vol.11, No.2: 191-200.
- Lefebvre, H. (1991), *The Production of Space*, Oxford: Blackwell.
- Lefebvre, H. (2003), *The urban revolution*, U of Minnesota Press.
- Massey, D. (1993) *Politics & Space/Time, in Keith and Pile* (eds), Place and the Politics of Identity, London: Routledge.
- Massey, D. (1987), *New Direction in Space*, Gregory & Urry (eds), Social Relations & Spatial Structure, (London: Macmillan).
- Mills, Edwin S. (1970), "Urban Density Functions", *Urban Studies*, Vol.7, No.1: 5-20.
- Muth, Richard F. (1985), "Models of Land-Use, Housing, and Rent: An Evaluation", *Journal of Regional Science*, Vol.25, No.4: 593-606.
- Pacione, M. (2001), *Urban Geography, a Global Perspective*, London: Routledge.
- Urry, J. (1987), *Social Relations, Space & Time, in Gregory & Urry* (eds), Social Relations & Spatial Structure, London: Macmillan Education LTd.
- Wiedmann, F. Salama, M. A. and Thierstein, A. (2012), Urban Evolution of the City of Doha: An Investigation into the Impact of Economic Transformations on Urban Structures, *METU Journal of the Faculty of Architecture*, Vol.29. No.2: 35-61.
- Witlox, F. and Derudder, B. (2007), *Airline passenger flows through cities, some new evidence*, Cities in Globalisation, London: Routledge

